

اجرای توافقات ژنو و چشم انداز تشدید تضادهای هیأت حاکمه

از سوم آذر ماه ۱۳۹۲ که جمهوری اسلامی و گروه کشورهای ۱+۵ توافقنامه ژنو را امضاء کردند، تا به امروز جناح های درون هیأت حاکمه ایران نسبت به مفاد این قرارداد واکنش های متفاوت و بعضاً متضادی از خود نشان داده اند. به هر اندازه که حسن روحانی و تیم مذاکره کننده هسته ای دولت به رهبری محمد جواد ظریف، از توافقات ژنو دفاع و از آن به عنوان یک "پیروزی" برای جمهوری اسلامی یاد می کنند، جناح رقیب دولت اما، قرارداد ژنو را "نامتوازن" و به تبع آن، تیم مذاکره کننده هسته ای ایران را به تسلیم و عقب نشینی در مقابل آمریکا و کشورهای ۱+۵ متهم می کنند. طی این مدت، موضوع پذیرش یا عدم پذیرش حق غنی سازی اورانیوم در توافقنامه ژنو از جمله مهمترین موضوع مورد مناقشه دولت روحانی و پاره ای از گروه های اصولگرایی رژیم بوده است. روحانی که از واکنش احتمالی و تند گروه های رقیب نسبت به نامتوازن بودن مفاد توافقنامه ژنو آگاه بود، پس از امضاء قرارداد ژنو، بلافاصله با ارسال نامه ای به خامنه ای موضوع به رسمیت شناخته شدن حقوق هسته ای و حق غنی سازی اورانیوم ایران در توافق ژنو را به رهبر جمهوری اسلامی اعلام کرد. خامنه ای نیز در جواب روحانی نوشت: "دستیابی به آنچه مرقوم داشته اید در خور تقدیر و تشکر از هیأت مذاکرات هسته ای و دیگر دست-اندرکاران است". (تاکید از ماست) اما، پاسخ خامنه ای و تقدیر و تشکر او از تیم مذاکرات اتمی ایران، نه تنها نتوانست دولت روحانی را از گردن تهاجمات گروه های رقیب درون حاکمیت در امان بدارد، بلکه بر عکس، دامنه فشار و انتقاد پاره ای از گروه های اصولگرا نسبت به دولت روحانی در مورد به رسمیت شناخته نشدن حق غنی سازی اورانیم در مفاد این قرارداد، شدیدتر هم شد. اگر چه واکنش اصولگرایان بر سر بندهای توافقات ژنو در روزهای آغازین این توافق تا حدودی محتاطانه بود، اما از ۳۰ دی ماه، روزی که جمهوری اسلامی رسماً اجرای گام اول تفاهم نامه ژنو از جمله تعلیق غنی سازی ۲۰ درصدی اورانیوم را آغاز کرد، کشمکش های منتقدین توافقات ژنو با دولت روحانی وارد مرحله-ی جدیدی شد. مرحله ای که دامنه آن از انتقادهای پیشین فراتر رفت و عملاً به کشمکش های آشکار نمایندگان مجلس ارتجاع، گروههایی از اصولگرایان و به طور اخص نمایندگان جبهه پایداری نسبت به عقب نشینی دولت روحانی در پذیرش و امضاء قرارداد ژنو تبدیل شد. برای ورود به این بحث ابتدا لازم است ببینیم جمهوری اسلامی با پذیرش توافق ژنو چه چیزی

بیانه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت چهل و سومین سالگرد نبرد حماسی سپاهکل

خورشید زنده است در سپاهکل

در صفحه ۳

جمهوری اسلامی، نگران از رشد سوسیالیسم

حق مسلم هر طبقه تحت ستم به استفاده از قهر انقلابی، توسل به سلاح و قیام مسلحانه برای پیروزی انقلاب و به زیرکشییدن مرتجعین بهره گرفت. اما همین که بر تخت قدرت نشست و طبقه‌ی بالنده و مترقی دیگری را در برابر خود یافت، قانونگرا شد. توسل به قیام و قهر انقلابی را برای سرنگونی ستمگران انکار نمود، به کشتار و سرکوب بیرحمانه کارگران روی آورد و هنگامی که به طبقه‌ی ارتجاعی و زائد تاریخی تبدیل گردید، تاریخ را نیز پایان یافته اعلام نمود و سرمایه‌داری را آخرین پناهگاه تاریخ. کینه و دشمنی بی‌انتهایی را که طبقه حاکم بر

سراسر تاریخ بشریت از هنگامی که طبقات بر پهنه آن ظاهر شدند، عرصه نبرد بی‌وقفه‌ای بوده است میان طبقات و اندیشه‌هایی که حامل دگرگونی و پیشرفت تاریخی‌اند با طبقات میرنده و افکار و عقاید پسمانده و ارتجاعی که از برجای ماندن نظم کهنه و پوسیده پاسداری کرده‌اند. بزرگترین و پردامنترین این نبردهای طبقاتی متعلق به دورانیست که سرمایه‌داری شکل گرفت و دو طبقه‌ی کارگر و سرمایه‌دار رودرروی یکدیگر قرار گرفتند. بورژوازی که زمانی یک طبقه بالنده و مترقی بود، برای کسب قدرت و تبدیل شدن به طبقه‌ی حاکم، در نبرد علیه طبقه‌ی ارتجاعی فنودال از

در صفحه ۵

حق تحصیل اما در کدام مدرسه؟

"اکنون بیش از ۷۰۰۰ دانش آموز در هشتاد مدرسه واقع در این خطه [هرمزگان] مشغول به تحصیل هستند که یک چهارم آن‌ها با کمبود یا فقدان ساختمان آموزشی مواجه هستند و در یک چهارم دیگر، کلاس درس در کانکس یا ساختمان‌های فرسوده و کلنگی برگزار می‌شود و ناگفته پیداست، چه پتانسیل بالایی از خطر آفرینی در آن‌ها نهفته است. همه این کمبودها را که کنار گذاشته و از نبود فضای ورزشی، آزمایشگاهی و حتی دیوارکشی پیرامون این مدارس صرف‌نظر کنیم، تازه مشکل دیگری داریم که اگر بگوییم کم از مشکلات قبلی ندارد، اغراق نکرده‌ایم؛ مشکل (اگر نگوییم معضل) کمبود معلم که همان آغاز کار به نقل از وزیر آموزش و پرورش به آن اشاره کردیم.

شدت مشکلات به اندازه‌ی این است که دیگر اجرای طرح‌های عجیب و غریب و به‌کارگیری معلمان در چند

در صفحه ۸

یادداشت‌های سیاسی

مبارزات کارگران در دفاع از نمایندگان خود در برابر کارفرما و دولت

در صفحه ۱۲

ژنو ۲ - چرا اراده‌ای برای پایان نسل‌کشی در سوریه وجود ندارد؟

در صفحه ۱۰

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۷

در صفحه ۲

اجرای توافقات ژنو و چشم انداز تشدید تضادهای هیأت حاکمه

بدست آورده و در مقابل، چه چیزهایی را از دست داده است؟ در روز ۳۰ دی، کیهان در یک گزارش خبری و با پوشش دادن عکس هایی از خبرگزاری ایلنا نوشت: با تعلیق غنی سازی ۲۰ درصدی و تأیید آن از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی، پمپ سانتریفیوژها در دو تاسیسات اتمی نطنز و فردو کلید خورد. روزنامه کیهان در ادامه همین گزارش خود با استناد به گزارش یوکیا آمانو به تعهدات و موارد اجرایی "برنامه اقدام مشترک" از طرف جمهوری اسلامی نیز به طور مشروح اشاره کرد.

توقف اورانیوم غنی شده بیش از ۵ درصدی در دو آبشار موجود در تاسیسات غنی سازی نطنز و چهار آبشار موجود در تاسیسات غنی سازی فردو که تا پیش از این استفاده می شد؛ توقف فعالیت آبشارها در ارتباط با سانتریفیوژهای موجود در تاسیسات هسته ای نطنز و فردو؛ آغاز رقیق کردن اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی در تاسیسات هسته ای نطنز؛ ادامه تبدیل اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی به کیک زرد در تاسیسات غنی سازی نطنز؛ نبود خط بازگشت تبدیل اکسید اورانیوم به اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد در تاسیسات تولید سوخت؛ ادامه تولید پودر اکسید اورانیوم از تبدیل اورانیوم غنی شده بیش از ۵ درصد به اکسید؛ نبود هیچ گونه پیشرفت در فعالیت های موجود در تاسیسات غنی سازی نطنز یا فردو یا راکتور اراک شامل تولید و تست سوخت برای راکتور تحقیقاتی اراک؛ ادامه تحقیق و توسعه پادمانی در تاسیسات هسته ای نطنز شامل غنی سازی موجود و انبار نکردن اورانیوم غنی شده؛ انجام ندادن فعالیت های مربوط به بازفرآوری در راکتور تحقیقاتی تهران و فعالیت نکردن تاسیسات تولید ایزوتوپ های زنون، ید و مولیبدن، از جمله مهمترین مفاد "برنامه اقدام مشترک" قرارداد ژنو هستند، که عملیات اجرایی آن از روز ۳۰ دی ماه (بیستم ژانویه ۲۰۱۴) با پمپ سانتریفیوژها از طرف کارشناسان آژانس بین المللی انرژی اتمی در تاسیسات هسته ای نطنز و فردو آغاز شد. هم زمان با انجام تعهدات جمهوری اسلامی، کشورهای ۱+۵ نیز متعهد به لغو بخشی از تحریم ها شده اند. آزادی تجارت محصولات پتروشیمی و لوازم بدکی صنایع ایران خودرو، تعلیق ممنوعیت مبادلات طلا و فلزات گرانبها، پوشش بیمه ای کشتی های اجاره ای حمل کننده نفت ایران، تسهیل نقل و انتقالات مالی برای تجارت غیرتحریمی مانند مواد غذایی و دارو و نیز آزاد شدن ۴ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار از پول های بلوکه شده فروش نفت ایران به صورت اقساط طی شش ماه آینده از جمله تعهدات کشورهای ۱+۵ نسبت به جمهوری اسلامی هستند.

با پمپ سانتریفیوژها در دو تاسیسات اتمی نطنز و فردو عملاً واکش ها و کشمکش های درونی جناح های رژیم نسبت به نادیده گرفته شدن حق غنی سازی جمهوری اسلامی در قرارداد ژنو به شکل حادی سر باز کردند. در حالی که روحانی و تیم مذاکره کننده اتمی جمهور اسلامی همچنان از تثبیت حق غنی سازی اورانیوم در قرارداد ژنو و "تسلیم دشمن در برابر ملت ایران" شعار می دهند، روزنامه "وطن امروز" به مدیریت

مهرداد بذریاش در شماره اول بهمن، ضمن سیاه کردن یک لوگوی خود، از ۳۰ دی به عنوان روز سیاه و هلوکاست اتمی نام برد. این روزنامه همچنین نوشت: در این روز، "غرور ملی ما شکست نه ساختمان تحریم". احمد توکلی در صحن علنی مجلس اعلام کرد: ما به عنوان مسئولان جمهوری اسلامی نمی توانیم و نباید وظایف خود را به صورت علنی نسبت به این متون و ضعف های آن اعلام کنیم، به همین دلیل من وظیفه خود می دانم که نگرانی خود را نسبت به آنچه در حال گذار است، به محضر رهبر معظم انقلاب و ملت ایران ابراز کنم. جواد کریمی قدوسی عضو کمیسیون امنیت مجلس ارتجاع با استناد به جمله ای از خامنه ای تندترین واکنش را نسبت به دولت روحانی بروز داد. سایت حکمت سرا به نقل از این نماینده مجلس نوشت: خامنه ای در جلسه ای با حضور سران سه قوا و تیم مذاکره کننده هسته ای گفته، من فقیه هستم و سه بار این متن را خوانده ام و از آن تثبیت حق غنی سازی هسته ای بدست نمی آید. مهمتر اینکه، ۱۵۰ نماینده مجلس که خواهان تشکیل یک هیأت جهت نظارت بر کمیته مذاکره کننده هسته ای جمهوری اسلامی بودند، با تذکر رئیس مجلس مجبور به سکوت و عقب نشینی شدند. از آنجاییکه تذکر رئیس مجلس ارتجاع تداعی کننده دستور از بالا و اعلام نظر خامنه ای بود، حمید رسایی عضو جبهه پایداری و نماینده تهران نیز در واکنش به این موضوع گفت: این روز (۳۰ دی)، روزی است که دستاورد دانشمندان هسته ای از دست رفت، ولی ما فعلاً مامور به سکوت هستیم.

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وخامت باری بسر می برد. آنچه این رژیم را به پذیرش امضاء تفاهم نامه ژنو و به عبارتی گام گذاشتن به این "روز سیاه" کشانیده است، شکست سیاست های جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و خارجی است. روند بحران اتمی و به طور اخص تداوم تحریم های نفتی و بانکی، هیئت حاکمه ایران را در وضعیتی قرار داد که عملاً راهی جز پذیرش توافقات ژنو برایش مقدور نبود. "نرمش قهرمانانه" خامنه ای نیز، چیزی جز فریب نیروهای نوب در ولایت و به سکوت کشاندن عناصر حزب اللهی رژیم جهت سرپوش گذاشتن بر شکست سیاست خارجی جمهوری اسلامی و ورود نظام به این "روز سیاه" نبود. جمهوری اسلامی برای برون رفت از وضعیتی که بدان مواجه است، فعلاً به سیاست "از این ستون تا به آن ستون فرجی است" روی آورده است. تا جایی که هم اکنون به تنها چیزی که فکر می کند کاهش بخشی از تحریم ها و دریافت همان چند میلیارد دلار از مجموعه ی پول های بلوکه شده ای است که قرار است از بابت اجرایی شدن عملیات "برنامه اقدام مشترک" طی شش ماه آینده بدست آورد. به رغم شکست روحانی و پیامدهای بعدی امضاء این توافقات که هم اکنون بخشی از نیروهای درون نظام به آن گرفتار شده اند و طبیعتاً تبعات بعدی این شکست ممکن است کشمکش های درونی نظام را تشدید و به نقطه حادی هم برساند، دولت روحانی به دلیل "حالی

بودن خزانه اش" فعلاً چشم امیدش به همین میزان از لغو تحریم ها و دریافت ۴ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری است که قرار است طی ۶ ماه آینده به خزانه دولت واریز شود. آنچه مسلم است، نظامی که طی کمتر از ۸ سال با کسب بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی نتوانست اندکی بر بحران های سیاسی و اقتصادی اش فائق آید، با یک خزانه کاملاً خالی و تحریم های نفتی و بانکی که همچنان ادامه دارند، هرگز قادر نیست با دست یابی به همین امکانات محدودی که فعلاً گرفته است، شرایط اسفبار اقتصادی خود را به زمان گذشته برگرداند. حال اگر بخواید از توافقات به عمل آمده در ژنو سر باز زند، که دیگر اوضاع برای جمهوری اسلامی از "روز سیاهی" که هم اکنون بدان گرفتار شده است، سیاه تر خواهد شد. لذا، برای دولت روحانی و حتا خامنه ای عقب نشینی از توافقات ژنو می تواند بحران بیشتری را از آنچه هم اکنون با آن مواجه هستند، به همراه داشته باشد.

مشکل جمهوری اسلامی در این است که خامنه ای به لحاظ نفوذ در جناح های مختلف درون رژیم، نه تنها در جایگاه خمینی نیست، بلکه از دوران احمدی نژاد تاثیر گذاری نقش او در به اجماع در آوردن نیروهای درون نظام، از گذشته هم ضعیف تر شده است. از این رو، خامنه ای نمی تواند همانند خمینی روی حرف اش بایستد و در مسیری که تحت پوشش تاکتیک "نرمش قهرمانانه" گام گذاشته است، عملاً دفاع کند. سکوت معنا دار او در مقابل جملاتی که از زبان او نقل می شود، بیان حقیقی همین واقعیت است که او پای مسئله ای رفته است که به لحاظ موقعیت متزلزل خود، نمی تواند مسئولیت روانی پذیرش شکست تاکتیک "نرمش قهرمانانه" را بپذیرد و لذا ترجیح می دهد تا مواضع او از زبان افرادی همانند کریمی قدوسی بیان شود و خودش مستقیماً درگیر مسئله نشود. پاسخ معنادار خامنه ای به روحانی در عبارت "دستیابی به آنچه مرقوم داشته اید در خور تقدیر و تشکر از هیأت مذاکرات هسته ای و دیگر دست اندرکاران است"، در واقع به نوعی جهت باز گذاشتن راه برای خامنه ای در روز مبدا است. تا همه تخم مرغ ها را در سبد روحانی نریخته باشد.

با توجه به وضعیت موجود، عامل دیگری که کشمکش های درونی نظام را تشدید خواهد کرد، منافع سیاسی و اقتصادی معینی است که هر کدام از جناح های رژیم در پشت این مناقشات اتمی دارند. کشتی طوفان زده دولت روحانی اگر بتواند با کمترین موفقیتی هم از این بحران اتمی و "راه بسیار دشواری" که پیش رو دارد، عبور کند، عبور او نه تنها به منزله نفوذ و قدرت گیری باز هم بیشتر جناح رفسنجانی و بخشی از اصلاح طلبان خواهد بود، بلکه عملاً سبب به انزوا رفتن بخشی از اصولگرایان که عمدتاً در چهارچوب جبهه پایداری و نیروهای نوب در ولایت تعریف می شوند، خواهد شد. نیروهایی که تکیه گاه اصلی خامنه ای در یک دهه گذشته بوده اند. در واقع تشدید کشمکش های کنونی جناح های درون رژیم، علاوه بر منافع اقتصادی معین که هر کدام از جناح های رژیم در پشت پروژه هسته ای برای آن حساب باز کرده اند، در مقطع کنونی، مناقشه اصلی روی پیامدهای سیاسی روند این بحران است که هر کدام از جناح ها بر سر آن به جدال بر خاسته اند. جدالی که به آسانی فروکش نخواهد کرد.



بیانه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت چهل و سومین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل خورشید زنده است در سیاهکل

کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی!

با فرا رسیدن ۱۹ بهمن، سازمان ما چهل و سه سال حیات سیاسی خود را که آکنده از مبارزه و حماسه آفرینی در راه آزادی و سوسیالیسم است، پشت سر می گذارد. بیش از چهار دهه از نبرد حماسی سیاهکل در نوزده بهمن ۴۹ گذشت. حماسه آفرینان سیاهکل گرچه خود در یک نبرد نابرابر از پای درآمدند، اما آنان آغازگر مبارزه ای بودند که دوره نوینی را به روی جنبش کمونیستی گشود و یاد و نام این رفقا را جاودانه ساخت. اقدام شجاعانه رفقای ما در چهل و سه سال قبل منشاء چنان اثری در جامعه ایران گشت که در قلب توده های کارگر و زحمتکش جای گرفت و حماسه سیاهکل به رویدادی ماندگار تبدیل شد. از این رو ۱۹ بهمن دیگر صرفاً سالروز نبرد قهرمانانه رفقا و بنیان گذاران سازمان ما نیست، بلکه سالروز نبردی حماسی در تاریخ سراسر مبارزه توده های کارگر و زحمتکش ایران است.

سازمان ما ۴۳ سال پیش و تحت شرایط مشخص داخلی و بین المللی پایه عرصه حیات نهاد. در سالهای دهه چهل، جنبش کمونیستی ایران با یک بحران نظری و عملی روبرو بود. این بحران اگرچه در اساس محصول شرایط داخلی بود، اما بحران جهانی جنبش کمونیستی نیز بر آن تاثیر گذاشت و آن را تشدید می کرد. رژیم شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سرکوب سازمان های سیاسی، حزب توده و اتحادیه های کارگری، توانسته بود دیکتاتوری و اختناق بی مانند را بر مردم تحمیل کند. دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته شاهنشاهی، کنترل شدید مراکز تولیدی و کارخانه ها و کل جامعه توسط ساواک، همراه با رفرم ارضی و رونق نسبی اقتصادی که در اوایل دهه چهل بوجود آمد، تا حدی از تشدید تضادها و از دامنه اعتراضات خودانگیخته کارگران کاست. گرچه بساط حزب توده برچیده شد، اما تاثیرات بسیار مخرب این حزب به ویژه در جنبش کارگری باقی ماند. هرچند حزب توده نه در عمل و نه به حساب برنامه، هیچگاه یک حزب کمونیستی نبوده است، اما تمام اقدامات، نظرات، شکست ها، خرابکاری ها و خیانت های آن به ناروا به پای کمونیسم نوشته میشد. سیاستها، عملکردها، سازشکاری و خیانتهای این حزب، لطمات جدی بر جنبش کارگری و کمونیستی وارد نمود و آن را در نزد توده های کارگر و زحمتکش بی اعتبار ساخت. با سابقه ای که از این حزب و عملکرد آن در ذهن کارگران نقش بسته بود، کار کمونیستی در میان کارگران نه فقط مورد استقبال قرار نمی گرفت، بلکه هرگونه صحبتی از کمونیسم با تفسیر کارگران همراه میشد. مجموعه این شرایط، گرایش به کمونیسم و فعالیت کمونیستی را محدود می ساخت و به جو یاس و بدبینی دامن می زد.

اما با تشدید تضادها و کاهش اثرات رفرم شاهانه در نیمه دوم دهه چهل، گروه ها و محافل کمونیستی نیز آغاز به رشد می کنند. آگاه ترین و پیشروترین افراد، عموماً از میان دانشجویان و در مواردی از میان کارگران، گرد هم می آیند که در عین مطالعه متون مارکسیستی و شرکت در فعالیت های مبارزاتی، به کنکاش برای برون رفت از وضعیت موجود می پردازند. سوال بزرگی که در آن مقطع در برابر کمونیست ها و انقلابیون واقعی قرار داشت این بود که چه باید کرد؟ چگونه باید بر تشنیت نظری، پراکندگی و بی عملی در میان محافل و گروه های چپ غلبه کرد؟ معضل ارتباط با کارگران و ایجاد حزب طبقه کارگر را چگونه باید حل کرد؟ تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پس از رفرم ارضی را چگونه باید تبیین کرد؟

به این چه باید کرد و پرسش های حیاتی باید پاسخ های روشن و مشخص داده می شد و پاسخ دهندگان به آن، کسان دیگری جز رفقای بنیانگذار سازمان ما نبودند. رفقای ما بعد از سال ها کار و تلاش و پس از مطالعه و شناخت دقیق شرایط عینی و تحلیل مشخص از شرایط مشخص ایران و همچنین مطالعه تجارب انقلابات روسیه، چین، کوبا و نیز تجارب جنبش مسلحانه در ویتنام، خاورمیانه و آمریکای لاتین بود که با شلیک گلوله های آتش و آگاهی در سیاهکل، پرچم مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم را برافراشتند و راه برون رفت از وضعیت آن روز را نشان دادند. کم نبودند محافل کتابخوانی و گرایش های نظری دیگری که پیرامون شرایط سخن می گفتند و یا حتی از وضع موجود انتقاد می کردند، اما اینان یا شناخت درستی از شرایط مشخص نداشتند و یا فاقد جسارت انقلابی برای اقدام و تغییر بودند و در نهایت بی عملی را تئوریزه می کردند. کتابخوانی و سیروسلوک در متون مارکسیستی و حتا انتقاد از وضع موجود به تنهایی کافی نبود و هیچ معضلی را حل نمی کرد. اسلحه نقد جای خود را می بایستی به نقد اسلحه می داد و "دستی باید سلاح بر روی کتاب می نهاد". خروشی که از سیاهکل برخاست، پاسخ به این ضرورت بود. بنابراین سیاهکل و آغاز جنبش مسلحانه فدائیان، غرش رعد در آسمان بی ابر نبود. محصول شرایط مشخص آن روز و یگانه پاسخ درست و انقلابی برای تغییر بود. سیاهکل، قاطع ترین پاسخ به تئوری پردازان بی عملی، پایان یک دوران سردرگمی و انفعال و بحران در جنبش کمونیستی ایران بود و آرامش و ثبات رژیم شاه و افسانه قدر قدرتی آن را نیز در هم شکست. سیاهکل آغاز راهی بود که توانست بخش وسیعی از نیروهای انقلابی و آگاه اعم از کارگران، دانشجویان و روشنفکران را حول یک روش معین مبارزاتی سازماندهی کند و رکود و بی حرکتی در میان نیروهای انقلابی و سیاسی را در هم بشکند. چنین بود که جنبش مسلحانه نه فقط به لحاظ نظری و عملی به اصلی ترین محور تشکیل کمونیست ها تبدیل گردید، بلکه ذهنیت منفی نسبت به کمونیسم و جریانات کمونیستی را در هم شکست و به تدریج اعتماد سیاسی توده های کارگر و زحمتکش را نیز احیا و جلب نمود.

رژیم شاه گرچه با کنتار و اعدام صدها تن از رفقای ما و زندانی کردن صدها فدائی دیگر، همچنین با راه اندازی تبلیغات گسترده علیه سازمان، دروغ بافی پیرامون نابودی چریک فدائی و یا "خرابکار" خواندن به قصد بنام کردن در میان کارگران و زحمتکشان، همه توان خود را به کار بست تا سازمان را نابود و از نزدیک شدن و پیوستن کارگران و جوانان و دانشجویان، به سازمان جلوگیری به عمل آورد، اما توفیقی نصیبش نشد. مبارزه سازمان ما به عنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیست برای آزادی و سوسیالیسم که از ۱۹ بهمن ۴۹ در سیاهکل آغاز شد در سالهای بعد از آن نیز با استواری، فداکاری و از خودگذشتگی رفقای ما ادامه یافت.

از آنجا که سازمان ما یک سازمان رزمنده، فعال و انقلابی بوده است، در پروسه حرکت و در مسیر رشد و پیشروی خود، پیوسته با مسائل نوینی روبرو می شد. جریان مبارزه واقعی، پرسش های جدیدی را در برابر سازمان قرار می داد. فشار واقعیت ها و اعتقاد راسخ به یک مبارزه جدی، سازمان را و می داشت ضمن جمع بندی از مبارزات، به نقطه ضعف های عملی و اشکالات نظری خود برخورد کند. پس از آن که رفیق حمید اشرف در جمع بندی خود از مبارزات سازمان نوشت "دوره عملیات بزرگ به پایان رسیده و ما وارد مرحله کارهای کوچک با اهمیت بزرگ شده ایم" سازمان نیز عملیات نظامی خود را با هدف گسترش فعالیت تبلیغی - ترویجی و سازماندهی محدود می کند. در جریان مبارزه است که سازمان تئوری های خود را صیقل می دهد و جهت گیری کارگری خود را نیز تقویت نموده و آن را گسترش می دهد. این آغاز مرحله گذار از فعالیت چریکی به کار توده ای در میان کارگران است. فعالیت توده ای و رفتن کادرهای سازمان به درون کارخانه ها، گام و تلاش مهمی در راستای تحقق اهداف طبقاتی سازمان بود. با این پیشینه است که سازمان وارد سال های ۵۶ و ۵۷ می شود. رفقای سازمان و انبوه وسیع هوادارانی که آماده پیوستن به سازمان بودند، در تظاهرات خیابانی فعالانه شرکت نموده و در قیام ۲۲ بهمن ۵۷ نیز به عنوان پیشقراولان آغاز قیام توده ای نقش مهم و منحصر به فردی ایفا می کنند.

صرف نظر از آن که در سالهای قبل از قیام تعداد زیادی از آگاه ترین و پیشروترین روشنفکران انقلابی و کارگران آگاه به صفوف سازمانی که نطفه اش در سیاهکل بسته شد پیوستند و سازمان چریک های فدائی خلق ایران از محبوبیت و نفوذ زیادی در میان مردم برخوردار گردید، ده ها هزار کارگری که پس از سقوط شاه به سازمان روی آوردند نشان داد که سازمان ما جای خود را در میان کارگران و زحمتکشان باز کرده و آرمانهایش جدا از آرمان های طبقه کارگر نبوده است. بیهوده نبود که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به بزرگترین سازمان کمونیستی در خاورمیانه تبدیل شد و تنها چند ماه پس از قیام به یک آلترناتیو جدی در جامعه تبدیل گردید به نحوی که تمام تلاش ارتجاع اسلامی برای جلوگیری از رشد و پیشرفت آن با شکست روبرو گردید.

کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی!

تاکید بر نقش برجسته حماسه سپاهک و تأکید بر نقش و اهمیت مبارزه سازمان، به معنای نادیده انگاشتن ضعفها، اشتباهات و یا انحرافات نظری و عملی سازمان نیست. این واقعیتی است که یک گرایش انحرافی و عموم خلقی در سازمان ما وجود داشت. این گرایش اما در شرایط حاد مبارزه و وجود یک رهبری توانا به ویژه حضور کمونیست و رهبر برجسته سازمان رفیق حمید اشرف، مجال رشد و تبدیل به یک جریان تأثیرگذار بر مواضع نظری و پراتیک انقلابی سازمان پیدا نمی کرد. پس از ضربات سنگین ساواک در سالهای ۵۴ و ۵۵ بر سازمان و جان باختن برجسته ترین کادرها و رهبری سازمان و رفیق کبیرحمید اشرف، سازمان ما به نوعی از هم گسیختگی تشکیلاتی دچار گردید و از یک رهبری توانا محروم شد. این ضربات، به تردید و تزلزل در میان عناصر ناپایدار کمک کرد و زمینه رشد گرایش عموم خلقی در درون سازمان را هموارتر ساخت. افزون بر این، در حالیکه اوضاع سیاسی پس از قیام، تاکتیک های جدیدی را طلب می کرد، سازمان فاقد چنین تاکتیک هائی بود و تاکتیک ها و مواضع گذشته سازمان نیز پاسخگوی شرایط جدید نبود. سازمان در این مقطع فاقد انسجام نظری، فاقد یک برنامه مدون و مشخص، فاقد تاکتیک های منسجم پرولتاری و بالاخره فاقد یک تشکیلات مبتنی بر اصل سانترالیسم دمکراتیک بود. بر متن چنین شرایطی است که گرایش عموم خلقی در درون سازمان رشد می کند و به یک جریان اپورتونیست - رویزیونیست تبدیل می شود و درست در زمانی که سازمان به یک جریان قدرتمند با پایگاه وسیع توده ای تبدیل شد و یورش های پی در پی ارتجاع حاکم به سازمان و دفا تر علنی آن برای جلوگیری از رشد و پیشرفت و گسترش نفوذ آن با شکست روبرو شده است، بزرگترین ضربه توسط گرایش راست و رفرمیست اکثریت کمیته مرکزی به سازمان وارد می شود در خرداد ماه سال ۵۹ انشعاب بزرگ در سازمان رخ میدهد. جناح اپورتونیست سازمان یعنی اکثریت، آشکارا جانب بورژوازی و پذیرش مواضع حزب توده را گرفت و به همکاری با ارتجاع اسلامی روی آورد و جناح انقلابی سازمان یعنی اقلیت در سمت کارگران و زحمتکشان ماند و ضمن دفاع از مارکسیسم و سنت های انقلابی کمونیستی سازمان منجمده در مورد مرزبندی با حزب توده، به مبارزه ای تمام عیار علیه رژیم سرمایه داری حاکم ادامه داد. به رغم یورش های وحشیانه رژیم علیه جناح انقلابی سازمان و به رغم فشارهای فزاینده پلیسی و امنیتی، اقلیت توانست نخستین کنگره خود را در آذرماه سال ۶۰ برگزار نموده و فعالیت سازمان پس از انشعاب و نقاط ضعف و قوت این فعالیت ها را مورد ارزیابی قرار دهد. این کنگره در عین حال خط مشی سیاسی، استراتژی و تاکتیک های سازمان را مشخص ساخت و چندین قطعنامه در این ارتباط تصویب نمود. در حالیکه سازماندهی مجدد تشکیلات در دستور کار سازمان قرار داشت، اما رژیم جمهوری اسلامی حملات گسترده و متمرکزی را علیه سازمان چریک های فدائی خلق ایران (اقلیت) سازمان داد. بحث های درونی اقلیت در این مقطع، بر سر برنامه و تاکتیک ها نشان داد که در این زمینه نظر واحدی در بین نیروهای اقلیت وجود ندارد. گروهی از کسانی که زمانی در برابر اکثریت، بر صفوف اقلیت گرد آمده بودند، حاضر به اتخاذ مواضع مارکسیستی نشده و از سازمان کناره گیری کردند. برخی از آنها بعدها به اپوزیسیون بورژوازی پیوستند. به رغم این، اقلیت در سخت ترین شرایط پلیسی و سرکوب، به مبارزه ادامه داد. در فاصله سالهای ۶۰ الی ۶۴ صدها تن از فدائیان اقلیت یا در درگیری مسلحانه جان باختند، یا به جوخه اعدام سپرده شدند و هزاران تن دیگر دستگیر و زندانی شدند. همراه با ضربات مداوم رژیم در طول این سالها، سازمان با بحران های تشکیلاتی نیز روبرو گردید که به جدایی گروهی از اعضای سازمان در سالهای ۶۱، ۶۲ و ۶۴ انجامید.

واقعیت این است که سازمان ما در این دوره در پی هر ضربه ای که به آن وارد میشد، سریعاً به سازماندهی مجدد و کشاندن نیرو به عرصه مبارزه می پرداخت. سازمان ما بیش از آنکه در فکر ایجاد یک تشکیلات مستحکم و ادامه کار در میان کارگران باشد، در پی گسترش سطحی و بی رویه تشکیلات و در پی آن بود که خود را در عرصه سیاسی فعال نشان دهد. این شیوه فعالیت و سبک کار، بری از متانت در سازماندهی، دور از آینده نگری و افتادن در دام حرکات لحظه ای و مقطعی و یکی از عوامل موثر ضربات سازمان در این سالها بود. نخستین کنفرانس سازمان که در سال ۶۶ برگزار شد، برنامه و اساسنامه سازمان را تصویب نمود و ضمن تأکید بر تأثیرات منفی و مخرب تفکرات محفلی و گریز از مرکز و نیز سانترالیسم یک جانبه، این سبک کار و توسل به شیوه های بوروکراتیک برای حل اختلاف درونی را قویاً به نقد کشید.

کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی!

علیرغم تمام مشکلات و موانعی که بورژوازی و عمال آن در سالیان گذشته بر سر راه مبارزه ما قرار داده است، اما سازمان فدائیان اقلیت حتا در دشوارترین لحظات، استوار و شکست ناپذیر ایستاده است و بر مواضع مارکسیستی - لنینیستی خود و دفاع از منافع کارگران پای فشرده است. فدائیان اقلیت حتا یک لحظه از مبارزه برای تحقق آرمان های بنیان گذاران سازمان و حماسه آفرینان سپاهک یعنی آزادی و سوسیالیسم باز نایستاده اند. سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن تأکید بر نیاز جامعه به آزادی های سیاسی برای تغییر و تحول و پیشرفت، همواره بر این موضع تأکید نموده است که آزادی واقعی، جزئی جدائی ناپذیر از برابری سوسیالیستی است. زمانی می توان از آزادی واقعی سخن گفت که هر گونه ستم و استبداد و استثمار برافند و شرایط شکوفایی مادی و معنوی هر فرد انسانی فراهم گردد و این جز با یک انقلاب اجتماعی کارگری و دگرگونی بنیادی تمام مناسبات اقتصادی و اجتماعی موجود میسر نیست. با چنین درکی از رابطه جدانپذیر آزادی و سوسیالیسم است که این شعار از همان آغاز موجودیت سازمان بر پرچم آن حک شد و سازمان فدائیان (اقلیت) برای تحقق این شعار همچنان به مبارزه ادامه می دهد.

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیستی و پای بند به کمونیسم است که باتمام توان خویش از منافع طبقه کارگر و از مواضع این طبقه از منافع عموم توده های زحمتکش و ستمدیده دفاع می کند. ما فدائیان اقلیت اعتقاد راسخ داریم که راه حل تضاد ها و بحران های جامعه سرمایه داری ایران، یک انقلاب اجتماعی ست. انقلابی که هدف نهائی آن الغای طبقات و استقرار نظامی کمونیستی متشکل از انسان های آزاد و برابر است. نخستین گام این انقلاب، سرنگونی بورژوازی از اریکه قدرت و استقرار دولت شورائی کارگران و زحمتکشان است. رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی سرکوبگر، ضدانسانی و فوق ارتجاعی ست که باید سرنگون شود و جای خود را به یک رژیم انسانی و سوسیالیستی بسپارد. فوری ترین وظیفه ای که اکنون در برابر ما قرار دارد، تلاش برای تشکیل و تحزب طبقه کارگر و ارتقاء آگاهی کارگران است. ایجاد تشکل های کارگری به ویژه از نوع کمیته های مخفی کارخانه یکی از ضرورت های کنونی جنبش کارگری ست که در شرایط اعتلاء جنبش، به کمیته های اعتصاب تبدیل می شوند. اعتصاب، مهم ترین تاکتیک مبارزاتی کارگری ست. درکنار کاربست دیگر اشکال مبارزه کارگری چون تظاهرات و راهپیمائی، باگسترش اعتصابات کارگری، سراسری شدن این اعتصابات و گذار به اعتصاب عمومی سیاسی ست که باید رژیم حاکم را فلج و مسیر براندازی آن را هموار ساخت. رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سرنگون ساخت. تمام دستگاه دولتی را باید در هم شکست و برویرانه های آن حکومت شورائی را مستقر ساخت. حکومت شورائی تنها آلترناتیو انقلابی کارگران و زحمتکشان است که با تامین وسیع ترین و کامل ترین آزادی های سیاسی و با انجام یک رشته اقدامات فوری و انتقالی، گذار به سوسیالیسم را تسهیل می کند. سازمان فدائیان (اقلیت) در چهل و سومین سالگرد نوزده بهمن ۴۹، یاد حماسه آفرینان سپاهک، بنیانگذاران و جانفشانان سازمان را گرامی می دارد و یکبار دیگر با تمام رفقای که در راه آزادی و سوسیالیسم و تحقق آرمان ها طبقه کارگر از جان خویش گذشتند، پیمان می بندد که تا پیروزی نهایی طبقه کارگر به مبارزه ادامه خواهد داد. خورشیدی را که در آسمان تیره سرکوب و اختناق شاهنشاهی برمدید و در سپاهک طلوعه زد، تا تحقق آرمان ستارگان پر فروغی که در ظلمات دو نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی درخشیدند و به زیر کشیده شدند، غروب و خاموشی نیست. خورشید زنده است در سپاهک.

گرامی باد ۱۹ بهمن سالگرد حماسه سپاهک

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم.

سازمان فدائیان (اقلیت) - بهمن ۱۳۹۲

جمهوری اسلامی، نگران از رشد سوسیالیسم

ایران و جبرمخواران رنگارنگ آن به کمونیست‌ها از جمله سازمان ما نشان داده و می‌دهند، دقیقا از این واقعیت برمی‌خیزد که سازمان بر تمام خط قرمزهای بورژوازی داخلی و بین‌المللی، خط بطلان کشیده است. نه فقط پایانی بر تاریخ قائل نیست، نه فقط عمیقا به کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و ضرورت جبری تحول تاریخ به سوسیالیسم باور دارد، بلکه از حق تخطی‌ناپذیر تمام طبقات ستمدیده تاریخ، برای توسل به سلاح و قیام برای به زیرکشیدن ستمگران دفاع کرده و می‌کند. اشتباه نشود. این به آن معنا نیست که هر اقدام نظامی و مسلحانه توجیه شود، چنانچه بر کسی پوشیده نیست که سازمان ما، در جریان مبارزه عملی خود، به نقد و نفی برخی اقدامات و مواضع خود و حتا بنیانگذاران سازمان پرداخته است. با این همه، هیچ تغییری در این واقعیت داده نشده و نمی‌شود که طبقه ستمگر حاکم بر ایران را باید با قیام مسلحانه به زیر کشید. این مسئله از آنجائی در ایران اهمیتی دو چندان کسب می‌کند که در طول یک صد سال اخیر، طبقات مرتجع حاکم، همواره با دیکتاتوری عریان، علنی و تروریستی بر مردم حکومت کرده‌اند و با اختناق، سرکوب و کشتار مستمر، با طبقه کارگر و سوسیالیسم مقابله کرده‌اند. این واقعیتیست برهمگان آشکار که وحشی‌گری جمهوری اسلامی در سرکوب و کشتار کمونیست‌ها در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران بی‌سابقه است. کشتار صدها تن از رفقای ما و به بند کشیدن هزاران تن در دوره رژیم شاه، در قیاس با کشتار وحشیانه هزاران کمونیست توسط جمهوری اسلامی و به بند کشیدن ده‌ها هزار تن در شکنجه‌گاه‌های اسلامی، ناچیز جلوه می‌کند.

طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران البته چنین می‌پنداشت که با این وحشی‌گری سگ‌های هار اسلام‌گرایش، کاری را که رژیم شاه نتوانست به فرجام برساند، انجام خواهد گرفت و برای همیشه به موجودیت اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران و مدافعین و طرفداران آن پایان داده خواهد شد. اما موضع‌گیری‌ها و واکنش‌های چند سال اخیر سران حکومت، ارگان‌ها و نهادهای نظامی - امنیتی رژیم و روزنامه‌نگاران و نویسندگان جبرمخوار طبقه حاکم نشان می‌دهد که حتا این وحشی‌گری نیز برای نابود کردن اندیشه و افکار سوسیالیستی و مدافعین آن کارساز نبوده است.

همین چند روز پیش در ۲۱ دی‌ماه بود که وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، در جلسه‌ای با حضور سرمایه‌داران در تبریز، هراس کنونی رژیم را از رشد اندیشه‌ها و افکار سوسیالیستی ابراز داشت. او در این اجلاس، نخست بر دفاع همه جانبه اسلام و حکومت اسلامی از غارتگری، چپاول و استثمار کارگران توسط سرمایه‌داران تأکید واز آن حمایت نمود و گفت: "اسلام برای سرمایه سقفی تعیین نکرده و درب

برخورداری از نعمت الهی را نبسته است. بنابر این ما به عنوان خدمتگزار مردم (بخوان سرمایه‌داران) در قلمرو اختیارات خود، امنیت سرمایه‌گذاری را تضمین می‌کنیم و خود را موظف به حمایت از سرمایه‌گذاران می‌دانیم". در این که اسلام همچون تمام ادیان دیگر، حامی و پشتیبان سرمایه‌داران مفت‌خور و پاسدار منافع استثمارگران، دزدان، غارتگران و انگل‌های دستگاه روحانیت است، جمهوری اسلامی در طول ۳۵ سال گذشته آن را آشکارا نشان داده است. بنابرین و زیر دستگاه شکنجه، کشتار و جاسوسی حکومت الهی در این اظهار نظر خود چیزی جز یک واقعیت بر همگان آشکارا بیان نکرده است. تنها تفاوت شاید در این باشد که چون کابینه روحانی نماینده راست‌ترین جناح بورژوازی ایران در عرصه اقتصادیست و بی‌کم‌وکاست جامعه بشری را نیز همچون جنگل حیوانات می‌بیند که حق تخطی‌ناپذیر کردن کلفت‌ها، بلعیدن و نابود کردن ضعیف‌ترها برای فریب‌تر شدن است، در قیاس با پیشینیان‌اش صریح‌تر و رک‌تر حرف می‌زند. اما او در همین اجلاس، هراس استثمارگران و ستمگران، کهنه‌پرستان و تاریک‌اندیشان را از رشد افکار و عقاید انسان‌دوستانه، مترقی، برابری طلبانه، آزادی‌خواهانه و رهائی‌بخش سوسیالیستی ابراز داشت و گفت: "اندیشه‌های سوسیالیستی نفرت از سرمایه‌داران را در اذهان جامعه تبلیغ می‌کنند. متأسفانه هنوز رسوبات این اندیشه در جامعه ما کم و بیش باقی مانده است".

رئیس وزارتخانه شکنجه و کشتار سرمایه‌داران اسلامی، گویا انتظارش این بوده است که پس از آن‌همه جنایت و وحشی‌گری جمهوری اسلامی، چیزی از سوسیالیسم و مدافعین آن باقی نمانده باشد، اما اکنون با این اظهارنظر اعتراف می‌کند که کشتار هزاران کمونیست، به بند کشیدن ده‌ها هزار مدافع سوسیالیسم در زیر شکنجه‌های قرون وسطائی، اختناق و استبداد هولناک حکومت الهی نیز چاره ساز نابودی اندیشه‌های سوسیالیستی نبوده است.

پاسداران اسلامی حکومت سرمایه‌داران، کودن‌تر از آن هستند که بفهمند، اندیشه‌ای که بازتاب قوانین عینی تحول اجتماعی و تاریخی، نویدبخش رهائی بشریت از شر تمام فجایع و ستمگری‌های نظم طبقاتی و آینده‌ای روشن و تابناک است، هرگز نابود شدنی نیست. ارتجاع طبقاتی و مذهبی حاکم بر ایران و پادوان جبرمخوار رنگارنگ آن، هرگز نخواهند فهمید که سوسیالیسم اندیشه‌ای برخاسته از درون طبقه کارگر و مبارزات این طبقه برای دگرگونی نظم سرمایه‌داری است. اگر طبقه سرمایه‌دار قادر می‌بود طبقه کارگر را نابود کند، در آن صورت می‌توانست افکار و عقاید سوسیالیستی را نیز نابود کند.

پدیده قابل تعمقی است که در ایران همواره

دستگاه شکنجه و کشتار امنیتی و عمله و اکره حول و حوش آن در صف جلو و علنی مبارزه با سوسیالیسم حضور دارند.

اصولا یکی از ویژگی‌های برجسته سرمایه‌داری ایران به علت خصلت فوق ارتجاعی طبقه سرمایه‌دار و گندیدگی و پوسیدگی بی‌انتهای نظم اقتصادی - اجتماعی موجود در این است که همواره باید قهر عریان حافظ و حامی آن‌ها باشد و دستگاه امنیتی جاسوسی، شکنجه و کشتار "وظیفه خطیر" توأمان مبارزه عملی و نظری با افکار و عقاید پیشرو سوسیالیستی را عهده‌دار باشد.

در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته‌تر که طبقه حاکم بنیان‌های اقتصادی و طبقاتی مستحکم‌تری دارد، به این شکل خشن و رسوا متوسل نمی‌شود. در این کشورها، بورژوازی از مدت‌ها پیش لاقط این را فهمیده است که افکار و اندیشه‌های سوسیالیستی برافتادنی نیست و برای مقابله با سوسیالیسم شیوه‌های پیچیده‌تر و ظریف‌تری را در دستور کار قرار داده است. یکی از راهکارهای آن‌ها معمولا ساخت و پرداخت نظرات و ایده‌های رنگارنگ بورژوازی در موسسات تحقیقاتی‌شان توسط ایدئولوگ‌های بورژوا و اشاعه آگاهی کاذب از طریق وسایل متعدد ارتباط جمعی و تأثیرگذاری توده‌ای توسط ارتشی از حقوق‌بگیران رنگارنگ است. به شکلی دیگر همین کار را از درون طبقه کارگر و تلاش برای تهی ساختن سوسیالیسم از خصلت انقلابی آن و تبدیل کردن آن به سوسیالیسمی بی‌خطر انجام می‌دهد. بنابراین مادام که با بحران‌های جدی مواجه نیست، عجلالتا نیازی ندارد که روزمره با قهر عریان به مقابله با طبقه کارگر و سوسیالیسم و مدافعان آن برخیزد، وزارتخانه‌های جاسوسی و سرکوب خود را علنا به مصاف سوسیالیسم بفرستد و برای عملی ساختن این اقدامات حتا آزادی‌های سیاسی عموم مردم را برچیند. در ایران، اما به این علت که طبقه سرمایه‌دار در یک نابهنگام تاریخی، با جثمای ناتوان و علیل متولد شد و وقتی قدم به عرصه تاریخ ایران نهاد که نظام سرمایه‌داری جهان به پایان دوران تاریخی ترقی خود گام نهاده و طبقه سرمایه‌دار جهانی به یک طبقه ارتجاعی و زائد تاریخی تبدیل شده بود، از همان آغاز فاقد هرگونه خصلت و رسالت ترقی‌خواهانه بود. این بورژوازی ناتوان و علیل که دیگر نقشی به لحاظ تاریخی مترقی نداشت و دشمن طبقاتی مترقی‌اش از همان آغاز او را تهدید می‌کرد، راهی جز این ندید که حتا در جریان انقلاب مشروطیت از ترس پیشرفت این انقلاب، به دامان ارتجاع فئودالی و مذهبی پناه ببرد و با آن‌ها سازش کند. در طول یک صد سال بعد نیز فقط در حالی می‌توانست موجودیت خود و نظم سرمایه‌داری را حفظ کند که سرنیزه سرکوب استبداد رضاخانی، محمدرضا شاهی و اسلام ناب محمدی از او حراست و پاسداری کنند.

این است دلیل این که چرا مردم ایران در این یک صد سال به جز در لحظاتی کوتاه که به انقلاب و

جمهوری اسلامی، نگران از رشد سوسیالیسم

قیام علیه نظم موجود برخاسته و طبقه حاکم قدرت سرکوب آن‌ها را نداشته، حتی از یک آزادی سر و دم بریده نیز محروم بوده‌اند و جز این نمی‌توانست باشد. در جایی که قرار است قهر عریان روزمره در برابر طبقه کارگر و مدافعین سوسیالیسم باشد، جبراً باید هر گونه آزادی از مردم سلب و رژیم دیکتاتوری عریان حاکم باشد. در اینجا باید سبیل و پیشوای لیبرالیسم درون گیومه‌اش نیز مرتجعین اسلام‌گرانی از قماش بازرگان‌ها و آخوند روحانی باشند که "مدرنیست‌ها" و "لیبرال‌های" بالای شهری، برای پیروزی اش رقص و پایکوبی خیابانی برپا می‌کنند.

در یک چنین کشوری و چنین نظم اقتصادی و سیاسی، هیچ نیاید تعجب کرد که علاوه بر سرکوب قهری، وظیفه مبارزه به اصطلاح نظری با کمونیست‌ها و آزادی‌خواهان، زمانی برعهده ساواک رژیم سلطنتی و امروز برعهده وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی قرار گرفته باشد. یک نمونه آن هم در چند سال اخیر، انتشار رسوای دو جلد کتاب تحت عنوان چریک‌های فدائی خلق بود، تا گویا با نوشتن تاریخی که بر پایه بازجویی زیر شکنجه و جعل و تحریف آشکار اسناد و داستان‌های ساخته و پرداخته مقامات امنیتی قرار گرفته، فدائی و سوسیالیسم را در میان کارگران و زحمتکشان بی‌اعتبار سازند و ختم آن‌ها را اعلام کنند. اما از آنجایی که ماهیت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و شیوه‌های عمل رسوای آن بر کسی پوشیده نیست، این تلاش ارتجاعی پوچ از کار درآمد و به ضد خودش نیز تبدیل گردید. اظهار نظر اخیر وزیر اطلاعات، بازتاب همین واقعیت است. چرا که هدف وزارت اطلاعات از تاریخ‌نویسی فقط مبارزه علیه سازمان ما و مبارزات آن نبود، بلکه تلاشی برای مقابله با رشد و گسترش افکار و اندیشه‌های سوسیالیستی در جامعه ایران، به ویژه در میان کارگران بود.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی اما همانند ساواک رژیم شاه در جنب خود دکه‌هایی ایجاد کرده و یا لااقل آن‌ها را از آن رو تحمل می‌کند که به عنوان موسسات تحقیقی و مطبوعات ظاهراً مستقل و ادعاهای پوشالی "لیبرال" و "اصلاح‌طلب" بخشی از کار وزارت اطلاعات را در مبارزه با سوسیالیسم و مدافعین سوسیالیسم برعهده گیرند. از این جهت، مطلقاً تفاوتی نمی‌کند که دست اندرکاران آن‌ها ماموران خود وزارت اطلاعات باشند یا نه. مهم این است که آن‌ها بخشی از کار وزارتخانه شکنجه، جاسوسی و کشتار جمهوری اسلامی را علیه سوسیالیست‌ها و آزادی‌خواهان انجام می‌دهند. این دکه‌ها دو وظیفه مهم را در خدمت حفظ نظم

ارتجاعی و استبدادی موجود به عنوان بخشی از وظایف وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برعهده گرفته‌اند. نخست این که زیر پوشش این که مسالمت جو و مخالف قهر و خشونت‌اند، اخلاق بردگی را به مردم آموزش دهند. به عبارت دیگر اینان به مردم ایران اندرز می‌دهند شما برده‌اید و بردگان حق شورش و قیام علیه اربابان برده‌دار را ندارند. جمهوری اسلامی مجاز بوده و هست که سلاح در دست، قتل‌عام‌های بزرگ ده‌ها هزار نفری به‌راه اندازد. جمهوری اسلامی مجاز بوده و هست، ده‌ها هزار سوسیالیست و آزادی‌خواه را به جوخه اعدام بسپارد. جمهوری اسلامی مجاز بوده و هست هرگونه آزادی را از شما سلب کند و روزانه با سلاح، قهر و شکنجه و سرکوب عریان، شما را در اسارت نگهدارد، اما مبادا که به سلاح و قیام برای سرنگونی ستمگران روی آورید. این ترویج خشونت است. باید مطیع و فرمان‌بردار اربان مسلح برده‌دار بود. این است بخشی از آموزش‌های دکه‌های جنبی وزارت اطلاعات برای دربند نگهداشتن توده‌های مردم ایران. بخش دیگر وظایف آن‌ها لجن پراکنی علیه کمونیست‌ها، سازمان‌های کمونیست، رهبران و شخصیت‌های برجسته جنبش کمونیستی و تبلیغ و ترویج و ستودن جامعه مبتنی بر طبقات، استثمار، ستم، فقر و نابرابری و برحذر داشتن کارگران از تلاش و مبارزه برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری و استقرار نظمی سوسیالیستی.

یک نمونه از این دکه‌ها، مجله "اندیشه پویا" است که در شماره ۱۲ آن، مقاله‌ای به قلم سردبیر علیه یکی از رهبران و بنیان‌گذاران برجسته سازمان ما، رفیق جان‌باخته امیرپروریز پویان و مبارزات سازمان نوشته شده است. فقط برای نشان دادن این واقعیت که تا چه حد سبک و شیوه نگارش مقالات این نشریات و دست‌اندرکاران آن‌ها به انتشارات رسمی وزارت اطلاعات، شبیه است و نویسندگان آن تا چه حد نادان و بی‌اطلاع، کافی‌ست فقط به یک پاراگراف و چند نکته از آن اشاره شود، تا حقیقت روشن گردد. آقای سردبیر چنین آغاز می‌کند "شرح ماجرا به یک داستان کمیک بیش‌تر شباهت دارد تا یک تراژدی یا چیزی که خودشان به دنبال‌اش بودند، حماسه جوانی بیست و چند ساله (منظور نویسنده مقاله، امیرپروریز پویان است) کتاب جنگ‌های چریکی چه‌گوارا را به رفیقی دیگر می‌دهد و می‌گوید: "این طور باید خدمت کرد." مقدمات کار فراهم می‌شود و افرادی با الگوبرداری از مشی چه‌گوارا و کاسترو به کوه می‌روند تا با تقویت انقلاب در کوه و همراه کردن دهقانان به شهر حمله کنند، پاسگاه‌هایی را خلع سلاح و انقلاب را آغاز کنند." و این جوان بیست و چند ساله "یکی از تنورسین‌های جنگ مسلحانه که از دور دستی بر آتش حوادث داشت به لحاظ روانی به ترس از اسلحه مبتلا شده است." "پویان زندگی زاهدانه‌ای را به اعضا تمیل می‌کرد، می‌گویند که غذایش نان و انگور بود و به خاطر فقر غذایی کمرش به جلو انحنا پیدا کرده بود." مسعود احمدزاده و

رفقای دیگرش هم گویا "تفاله‌های چای را از قهوه‌خانه‌ها می‌گیرند، در آفتاب خشک می‌کنند و برای چسبیدن طعم زندگی فقرا چنین بی‌رنگ و لعاب زندگی‌شان را می‌گذرانند." "آدم‌ربایی به منظور باج‌گیری" و اراجیفی از این دست که با زندگی‌نامه جعلی از فیدل کاسترو در مورد خوش‌گذرانی‌ها و آدم‌کشی‌های او و رفیق همراه‌اش چه‌گوارا تکمیل شده است، خلاصه‌ای از این نوشته سردبیر علیه امیرپروریز پویان و رفقای دیگر است.

هر کسی که انتشارات وزارت اطلاعات علیه سازمان ما یا دیگر سازمان‌ها و حتی شخصیت‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی را خوانده باشد، به وضوح آشکار است که سبک نوشته، همان سبک انتشارات رسمی وزارت است که این سردبیر، سرباز گمنام امام زمان باشد یا به اصطلاح "لیبرال" و "اصلاح‌طلب". او آنقدر بی‌مایه و بی‌اطلاع است که حتی نمی‌داند گروهی که تدارک و اجرای عملیات حمله به پاسگاه سیاهکل را بر عهده داشت، باقیمانده گروه رفیق جزئی بودند و در حالی‌که بخش بزرگی از تدارک عملیات انجام گرفته بود، رفیق پویان و دیگر رفقای گروه احمدزاده - پویان در جریان آن نبودند. سردبیر کودن و بی‌اطلاع "اندیشه پویا" از اختلاف میان دو گروه بر سر عملیات در شهر و کوه نیز چیزی نمی‌داند و لذا افسانه‌پردازی می‌کند و می‌گوید: "جوانی بیست و چندساله کتاب جنگ چریکی چه‌گوارا را به رفیقی دیگر می‌دهد و می‌گوید این طور باید خدمت کرد، مقدمات کار فراهم می‌شود و افرادی با الگوبرداری از مشی چه‌گوارا و کاسترو به کوه می‌روند."

کسی که حتی اندک اطلاعاتی از نوشته‌های پیشین رفیق پویان از جمله "بازگشت به ناکجا آباد" و "بازگردیم" داشته باشد، در همان نوشته‌ها نیز نگرش او نسبت به جامعه ایران، شهر و روستا، دهقان و کارگر روشن است. او در ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا، پیگیرتر از تمام رفقای دیگر بر نقش شهر، مبارزه طبقه کارگر و حزب طبقاتی کارگران تاکید دارد.

سردبیر مرتجع مجله "اندیشه پویا" از این که پویان مواضع و نظرات ارتجاعی و واپس‌گرایانه شریعتی و جلال آل احمد را بی‌رحمانه به باد انتقاد می‌گیرد ناخرسند است. پویان منادی پیشرفت و ترقی، در برابر واپس‌گرایی و ارتجاع بود. این که در آن ایام "جوان بیست و چند ساله‌ای" چون پویان در آن حد از دانش و توان نظری برخوردار است که به مصاف با واپس‌گرایی امثال شریعتی و جلال‌آل‌احمد برمی‌خیزد، البته نشان از سطح بالای آگاهی و فرهنگ در میان روشنفکران آن دوران بود. همین سطح از فرهنگ و آگاهی بالا بود که جوانان را به تلاش برای دگرگونی حتی جهان وامی‌داشت. در همان دوران است که نویسندگان، شعرا و هنرمندانی در ایران سربرمی‌آورند که

جمهوری اسلامی، نگران از رشد سوسیالیسم

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

"از کارگران اعتصابی ایران تایر، پتروشیمی فجر و پلی اکریل حمایت کنیم" عنوان اطلاعیه ایست که سازمان در اول بهمن ماه صادر نمود.

در این اطلاعیه ضمن اشاره به اعتصاب و تجمع بیش از ۴۰۰ کارگر ایران تایر در اعتراض به اخراج ۸۰ تن از همکاران خود چنین آمده است "۸۰ کارگری که مشمول اخراج شده اند به رغم آن که تا ۱۵ سال سابقه کار دارند اما زیر نظر پیمان کار به صورت روزمزد کار می کنند. کارفرما تصمیم دارد ۳۰۰ کارگر این کارخانه را اخراج کند. ۴۰۰ کارگر اعتصابی شیفت صبح ایران تایر، ضمن اعتراض به اقدام مدیریت خواستار توقف اخراج ها، بازگشت به کار کارگران اخراجی و ضمانت شغلی خود شدند." "در ادامه اطلاعیه به اعتصاب، ۱۵۰ تن از کارگران واحد تعمیرات و نگهداری پتروشیمی فجر در اعتراض به تصمیم شرکت پیمانکاری «رامپکو» مبنی بر جلوگیری از ورود یکی از نمایندگان کارگران به کارخانه، اشاره شده و چنین گفته شده است "پس از اعتصابات مهرماه کارگران برای افزایش دستمزد، شرکت پیمان کاری رامپکو، فعالین اعتصاب و کارگران پیشرو این شرکت را تحت فشار قرار داده و یکی از کارگران را به دلیل مصاحبه با رسانه های رسمی کشور و اطلاع رسانی در خصوص تبعیضات موجود در این کارخانه و شرایط سخت و نامناسب کارگران، ممنوع الورد نموده است. به رغم این فشار ها اما کارگران پتروشیمی، از نمایندگان خویش حمایت نموده و کماکان خواستار برچیدن شرکت پیمان کار، انعقاد قرارداد مستقیم و افزایش دستمزد هستند." "در ادامه اطلاعیه به تجمع ۴۰۰ کارگر پلی اکریل اصفهان، در اعتراض به سیاست کوچک سازی کارخانه اشاره شده و سپس چنین آمده است "اعتصاب در کارخانه ایران تایر، اعتصاب کارگران پتروشیمی فجر و اعتصاب کارگران پلی اکریل تنها سه نمونه از ده ها اعتراض و اعتصابی است که هر روز و هر هفته شاهد آن هستیم اقدامات سرکوب گرانه و تهدید آمیز رژیم، دستگیری های متعدد در جریان اعتراضات و اعتصابات اخیر کارگری، اخراج و باممانعت از ورود شماری از کارگران مبارز و فعال، هیچکدام نتوانسته است در اراده کارگران به ادامه اعتراض و مبارزه برا تحقق مطالباتشان خللی ایجاد نماید. افزایش دستمزدها، توقف اخراج ها، بازگشت به کار کارگران اخراجی، برچیدن شرکت های پیمان کاری، قرارداد مستقیم و رسمی و تضمین شغلی فقط خواست کارگران ایران تایر، پتروشیمی فجر و پلی اکریل نیست، بلکه خواست ده ها و صد ها هزار کارگر در سراسر ایران است. حمایت از کارگران اعتصابی، حمایت از تمام کارگران ایران است. از کارگران اعتصابی ایران تایر، کارگران پتروشیمی فجر و کارگران پلی اکریل حمایت کنیم." "سازمان در پایان اطلاعیه ضمن حمایت از کارگران اعتصاب کننده، کلیه اقدامات سرکوب گرانه و تهدید آمیز سرمایه داران و رژیم آن ها علیه کارگران را قویاً محکوم نموده و خواستار تحقق فوری تمامی مطالبات کارگران شده است.

"آتش سوزی در یک کارخانه تولیدی جان نوکارگر را گرفت" عنوان اطلاعیه دیگری است که در تاریخ ۳۰ دی صادر شده است.

در این اطلاعیه ضمن اشاره به حادثه آتش سوزی روز یکشنبه ۲۹ دیماه در یک کارگاه تولیدی پوشاک واقع در خیابان جمهوری تهران، که منجر به مرگ دو کارگر زن شد چنین آمده است "پس از شعله ور شدن آتش و در شرایطی که مأموران آتشنشانی به محل حادثه رسیده بودند، این دو کارگر زن، از بیم شعله های آتش خود را از پنجره های ساختمان پنج طبقه به بیرون پرتاب کردند." "اطلاعیه در ادامه می نویسد" آنچه روز یکشنبه در خیابان جمهوری تهران رخ داد و دو کارگر زن قربانی شرایط غیر استاندارد کارگاه های تولیدی و یا عدم وجود امکانات ایمنی لازم در محیط کار شدند، نه اولین حادثه از نوع سوانح ناشی از کار است و نه آخرین آن خواهد بود. نظام سرمایه داری حاکم بر ایران با وضع قوانین ضد کارگری و در یک همدستی آشکار با صاحبان سرمایه جهت کسب سود بیشتر عملاً محیط کار و کارگاه های تولیدی را به قتلگاه کارگران تبدیل کرده اند. اواسط دیماه بود که خبرگزاری ها دست کم از چهار حادثه ناشی از کار در پتروشیمی خرم آباد، اداره برق روستای دوگلسرای گلدشت رودسر، قطار شهری اهواز و معدن چاه گز از توابع یزد، خبر دادند. حوادثی که طی آن ها ۴ کارگر کشته و ۹ تن دیگر مصدوم شدند. حوادثی که مدام در حال گسترش هستند." "در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به هزاران کارگر دیگر که هر ساله به دلیل عدم برخورداری از امکانات ایمنی لازم دچار آسیب دیدگی و از کار افتادگی می شوند، بی آنکه هرگز خبری از آنان در روزنامه ها و خبرگزاری ها رژیم درج شود چنین می نویسد" وقتی جمهوری اسلامی کارگاه های تولیدی زیر ده نفره را از شمول قانون کار خارج می کند، وقتی نظارتی بر کارگاه های تولیدی جهت بررسی وجود یا عدم وجود وسایل و امکانات لازم ایمنی کار نباشد، آنگاه بسیار طبیعی است که هر روزه شاهد گسترش اینگونه سوانح ناشی از کار و و به تبع آن سالیانه شاهد مرگ و مصدومیت هزاران کارگران باشیم. سازمان فدائیان (اقلیت) نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و صاحبان سرمایه را عاملان مستقیم مرگ کارگران در حوادث ناشی از کار می داند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم نمودن رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به عنوان مسبب اصلی مرگ کارگران در سوانح ناشی از کار، کارگران ایران را به مبارزه ای متحدانه علیه این رژیم و برای رهائی از وضعیت موجود فرا می خواند.

برخی هم طراز شخصیت های برجسته جهانی شان هستند. امیر پرویز پویان در چنین شرایطی رشد می کند و نه در دوره آگاهی زوال یافته کنونی که سردبیر یک مجله ظاهراً پرمدها، این چنین تو خالی، نازل و نادان است. مجال پرداختن به نقش و تاثیرگذاری نظری و سیاسی رفیق پویان و نیز رفیق احمدزاده، رفیق جزئی، حمید اشرف و دیگر رفقا بر جنبش کمونیستی و مبارزه سیاسی آن دوران در این نوشته نیست. به رغم برخی اشتباهات و نادرستی هایی که در نظرات این رفقا وجود داشت و سازمان چریک های فدائی خلق ایران در همان دوران بیش از سرنگونی رژیم شاه در روند مبارزه عملی خود آن ها را به نقد کشید و کنار نهاد، اما تاثیر مثبت و غیر قابل انکار خود را در مرحله معینی از حیات سازمان و جنبش کمونیستی برجای نهادند و چنان ماندگار شده اند که ۴۰ سال بعد، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و پادوان رنگارنگ رژیم را وامی دارد در تلاش ارتجاعی شان علیه سوسیالیسم علیه این رفقا یاوسرایی کنند. مشکل طبقه حاکم بر ایران و رژیم سیاسی پاسدار آن جمهوری اسلامی، اما همچنان سوسیالیسم است و مقابله با آن، تمام سرکوب و کشتار چندین ساله جمهوری اسلامی نتوانسته و نمی تواند جلو رشد و گسترش اندیشه ها و افکار سوسیالیستی را بگیرد. چرا که فقط سوسیالیسم است که می تواند کارگران و توده های زحمتکش ایران را از ستم و استثمار، فقر، بی حقوقی، نابرابری و تبعیض برهاند. فقط یک انقلاب اجتماعی و قیام قهرآمیز برای سرنگونی طبقه سرمایه دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار آن، نجات بخش توده های مردم ایران خواهد بود. بگذار طبقه حاکم و جیره خواران سرمایه، از این انقلاب برخورد بزرزند.



حق تحصیل اما در کدام مدرسه؟

نوبت نیز کارآمدی خود را از دست داده است؛ از یک سو برخی مدارس مجبورند در دو نوبت پذیرای دانش‌آموزان یک مقطع باشند (مثلاً صبح‌ها کلاس اول تا سوم و عصرها کلاس چهارم تا ششم) تا همه به کلاس درس برسند. از سوی دیگر جور نبود معلم به تعداد کافی را باید معلمانی بکشند که عملاً روز کاری‌شان از صبح هر روز آغاز می‌شود و تا حوالی غروب ادامه دارد! گزارش از سایت تابناک، تشریح بخشی از مشکلات یک شهر و چند روستای استان هرمزگان در نامه‌ای خطاب به وزیر آموزش و پرورش در آستانه سفرهای استانی دولت [گزارش‌های متعددی در تصاویر بسیار کلاس‌هایی که در کانکس‌ها برگزار می‌شوند، کلاس در ساختمان‌های نیمه‌ساز؛ کلاس‌هایی که بیش‌تر به دخمه می‌مانند تا محلی برای تحصیل؛ کلاس‌هایی دایر در چادرها؛ و کلاس‌هایی در هوای باز.

این همه در صورتی است که اصولاً مدرسه‌ای وجود داشته باشد. در گزارش دیگری به تاریخ ۵ آذر ۹۲ آمده است: بسیاری از اهالی روستای "تودمین" واقع در استان زنجان، به شهرها مهاجرت می‌کنند که یکی از دلایل آن، عدم امکان تحصیل فرزندان‌شان است. یکی از اهالی روستا می‌گوید، سه باب مدرسه موجود در روستای تودمین به بهانه کمبود دانش‌آموز به فروش رفت. یکی از این مدارس اکنون به محل نگهداری گاو و گوسفند و انبار علوفه تبدیل شده است. رئیس آموزش و پرورش شهرستان ابهر نیز در گفتگو با خبرنگار مهر می‌گوید، در زمان مدیریت قبلی، ۱۲ باب مدرسه در مناطق روستایی شهرستان ابهر فروخته شد و درآمد حاصل از آن در سایر بخش‌های آموزش و پرورش هزینه شده است و معتقد است که در آینده به طور حتم با کمبود فضای آموزشی در روستاهای شهرستان ابهر مواجه خواهیم بود. مرتضی رئیس، رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس در بهمن ماه، در گفتگو با ایسنا درباره مدارس ایران گفته است ۵۳ میلیون متر مربع فضایی که تا پایان مهر ۹۲ در اختیار آموزش و پرورش بوده، به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول مدرسی که کاملاً مستحکم هستند، دسته دوم مدرسی که فرسوده و نیازمند تخریب و بازسازی‌اند و بخش دیگر مدرسی که نیازمند مقاومسازی هستند. به گفته وی، یک سوم دانش‌آموزان کشور در مدرسی درس می‌خوانند که نیازمند تخریب، بازسازی و مقاومسازی هستند. وی ابراز امیدواری کرده است که در بودجه سال ۹۳ اعتبارات مناسبی اختصاص داده شود تا بتوان فضاهای آموزشی را استانداردسازی کرد.

به جای تخصیص اعتبارات مناسب، نیز در لایحه بودجه سال ۹۳ دولت روحانی، بودجه نوسازی و تجهیز مدارس از ۷۳۰ میلیارد تومان به ۵۲۶ میلیارد تومان کاهش یافت. یعنی در سال

آینده نیز نباید امید داشت که در نوسازی و تجهیز همین مدارس موجود گام مهمی به پیش برداشته شود، و کودکان باید در همین مدارس خطرناک به تحصیل ادامه دهند.

علاوه بر آن، بودجه وزارت آموزش و پرورش در سال آینده، تنها ۹ درصد افزایش یافته است. افزایشی که حتی پاسخگوی افزایش ۱۸ درصدی حقوق کارکنان آموزش و پرورش هم نیست، چه رسد به ساخت مدارس تازه، مقاومسازی مدارس خطرناک، استخدام معلمان بیش‌تر یا پرداخت سایر هزینه‌ها و بدهی‌های کتونی آموزش و پرورش.

شاید تصور شود به علت تحریم‌ها دولت با کمبود بودجه روبروست و از این‌روست که در لایحه پیشنهادی، بودجه کافی به آموزش و پرورش اختصاص نداده است. اما چنین نیست. در همین لایحه ما با افزایش بودجه‌ی بخش‌های نظامی و امنیتی رژیم مواجهیم. براساس ارقام، در بودجه سال ۹۳ نسبت به بودجه سال ۹۲، بودجه ارتش ۵۰ درصد، بودجه سپاه پاسداران ۳۰ درصد و بودجه نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات هر کدام بیش از ۲۰ درصد افزایش یافته است. همچنین بودجه ارگان و نهادهایی همچون شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، قوه قضاییه و مجلس نیز افزایش چشمگیری داشته‌اند. بودجه شورای نگهبان ۴۵ درصد افزایش یافته است.

به ظاهر در اصل سیام قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: "دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد." [تاکید از ماست]

اولین پیش‌شرط تحصیل و یکی از "وسایل آموزش و پرورش رایگان"، وجود مدارس است. اهالی روستای آساوله سنجند در آبان ماه در گفتگو با خبرنگار تسنیم درباره مشکلات مدرسه روستای‌شان می‌گویند: در مجموع حدود ۷۰۰ دانش‌آموز دختر و پسر در شیفت‌های صبح و بعدازظهر در مدرسه روستا مشغول به تحصیل هستند. این مدرسه، ۳ کلاس در مجموع به مساحتی حدود ۵ / ۶۷ متر دارد و برای ساخت آنها حدود ۷۰ میلیون ریال هزینه شده که کل هزینه را مردم پرداخت کرده‌اند و آموزش و پرورش کمکی به ما نکرده است. این ۳ کلاس جدید نه برق دارند و نه وسیله گرمایشی و زمانی که برای تأمین وسایل گرمایشی به آموزش و پرورش ناحیه یک سنجند مراجعه کرده‌ایم پاسخ مناسبی دریافت نکرده‌ایم. هر چند تابلو تعبیه شده برای این مدرسه حاکی از پنج‌کلاسه بودن آن است اما ۸ کلاس دانش‌آموز در این واحد آموزشی مشغول به تحصیل هستند و فضای کلاس‌های این مدرسه آنقدر کوچک است که دانش‌آموزان از روی صندلی‌ها رد می‌شوند تا پای تخته بروند."

نبود فضای کافی آموزشی در مدارس دولتی به

ویژه در مناطق محروم شهری و روستایی، وجود مدارس نامناسب و حتی خطرناک، تنها معضلی نیست که بر سر راه تحصیل کودکان ایران قرار دارد. طبق گزارشات متعدد، یکی دیگر از معضلات، نبود وسایل گرمایشی و حتی استفاده از وسایل گرمایشی خطرناک است. به گزارش مهر، امسال بیش از ۲۵۰ هزار دانش‌آموز اردبیلی در ۲۸۰۰ مدرسه و ۱۱ هزار کلاس درس ساماندهی شده‌اند، اما این در حالی است که برخی دانش‌آموزان به ویژه در مناطق محروم و روستایی اردبیل در دمای زیر ۲۰ درجه این استان از امکانات گرمایی مناسب محروم هستند. معضلی که هر چند گاه یک بار به فجایی مانند سوختن دانش‌آموزان مدرسه دخترانه شین‌آباد می‌انجامد.

به گفته‌ی رئیس سازمان نهضت سوادآموزی، ۱۵ درصد جمعیت کشور، یعنی ۹ میلیون و ۷۱۹ هزار نفر بالای ۶ سال خود را بی‌سواد اعلام کرده‌اند و وضعیت ۶۰۰ هزار نفر روشن نیست.

باقرزاده، در تکمیل این آمار می‌افزاید، در میان گروه مورد هدف نهضت سوادآموزی، یعنی افراد بین ۱۰ تا ۴۹ سال، بیش از ۱۰ میلیون نفر کم‌سواد داریم که سواد خواندن و نوشتن دارند، اما به علت عدم امکان ادامه تحصیل، به تدریج سواد پایه‌ای را از دست داده و بی‌سواد خواهند شد.

اگر تنها به مسئله تعداد مدارس توجه کنیم، متوجه می‌شویم هر ساله تعدادی کودک به سن مدرسه می‌رسند که از امکان تحصیل یا ادامه تحصیل محروم‌اند و از این‌رو همچنان به آمار بی‌سوادان و کم‌سوادان افزوده می‌شوند.

کمبود مدارس تنها مختص روستاهای کشور نیست. برای مثال، در ایران ۳۰ کارگاه کورمپزی وجود دارد که کارگران و خانواده‌هایشان به طور دسته‌جمعی در آن کار و زندگی می‌کنند. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، کودکان این خانواده‌های کارگری اگر مجبور به کار نباشند و مدرسه‌ای وجود داشته باشد، به مدرسه می‌روند.

علی حسینیان، دبیر کانون صنفی کارگران کورمپزخانه‌های استان تهران در مورد مشکلات پیش‌روی تحصیل کودکان این کارگران می‌گوید، ظرفیت مدارس اطراف کورمپزخانه‌ها در اکثر مواقع تکمیل است و فاصله مدارس ابتدایی تا کورمپزخانه‌های چنان طولانی است که کودکان برای رفتن به مدرسه باید ۲ الی ۳ کیلومتر پیاده‌روی کنند.

از دیگر معضلات موجود بر سر راه تحصیل، به ویژه برای اقشار محروم کارگری و روستایی، مسئله شهریه مدارس است. با آن که مسئولان دولتی مکرر اعلام می‌کنند که گرفتن شهریه غیر قانونی است، هر ساله تمام خانواده‌های ایرانی شاهدند که مدارس دولتی بدون دریافت "وجوهی"، از ثبت‌نام فرزندان‌شان در مدارس خودداری می‌کنند. البته این "وجوه" نه تحت عنوان شهریه بلکه تحت عناوین دیگری از جمله

یادداشت‌های سیاسی

مبارزات کارگران در دفاع از نمایندگان خود در برابر کارفرما و دولت

تا با اخراج این کارگران که از نظر او در اعتراضات کارگری نقش بیشتری دارند، سایر کارگران را از ادامه اعتراض منصرف سازد. کارفرما بر این گمان است که با اخراج و یا بازداشت کارگران و به اصطلاح بالا بردن هزینه‌ی اعتراض برای کارگران، می‌تواند در شرایطی که کارگران فاقد تشکل بوده و در اثر فشارهای اقتصادی به شدت به کار نیاز دارند، به خواست‌های کارگران بی‌توجه مانده و سیاست خود را در کارخانه پیش ببرد.

اما حمایت کارگران از کارگران اخراجی و یا بازداشتی (حتا در اشکالی چون اعتصاب کارگران ایران تایر) نشان‌گر رشد آگاهی و همبستگی طبقاتی کارگران است. این اعتراضات نشان دهنده آن است که کارگران به منافع مشترک خویش و ضرورت همبستگی و اتحاد برای دست‌یابی به این منافع پی برده‌اند. کارگران می‌دانند که در صورت اخراج نمایندگان‌شان و عدم اعتراض به این اخراج، باید شکست اعتصاب را به انتظار بنشینند.

اگر در کشورهایی که کارگران از برخی تشکلات اتحادیه‌ای برخوردارند، می‌توان به میزان همبستگی طبقاتی‌شان، بویژه در فراخوان‌های این تشکلات برای اعتراضات کارگری و مانند آن پی برد؛ در کشوری مثل ایران که کارگران از ایجاد تشکل اتحادیه‌ای و بویژه سراسری آن محروم هستند، رسیدن به این مرحله از همبستگی طبقاتی را در اعتراضات و بویژه اعتراضاتی که در حمایت از هم‌طبقه‌های خود و مخالفت با اخراج آن‌ها صورت می‌دهند، می‌توان مشاهده کرد.

در جریان مبارزه، کارگرانی که تا حدی (حتا مختصر) نسبت به کارگران دیگر آگاهی دارند و یا به دلیل سابقه‌ی کاری از مقبولیت بیشتری برخوردارند، در عمل نقش نمایندگان کارگران را پیدا می‌کنند، همین کارگران هستند که در معرض خطر اخراج و دستگیری قرار می‌گیرند. اما توده کارگران با حمایت از نمایندگان خود، هم نقشی رژیم برای اخراج آن‌ها را نقش بر آب و هم تلاش‌اش برای به شکست کشاندن اعتصاب را خنثا می‌سازند.

از همین‌رو باید به مبارزات کارگران در حمایت از نمایندگان‌شان ارج گذاشت و با حمایت از این اعتراضات، تلاش کرد تا آن را به یک روبه‌ی عمومی در جنبش کارگری تبدیل نمود. اگر اعتصاب و یا استفاده از دیگر اشکال اعتراضی به دستگیری و یا اخراج نمایندگان کارگران به یک روبه در جنبش کارگری تبدیل گردد، دیگر دولت و کارفرمایان به سادگی جرات اخراج کارگران را نخواهند داشت.

در حمایت از ۳۰۰ کارگر روزمزد و قراردادی کارخانه که در خطر اخراج قرار دارند دست به اعتصاب زدند. کارفرما به بهانه‌ی تغییر ماشین‌آلات درصدد اخراج ۳۰۰ کارگر کارخانه است و این موضوع تاکنون به ۲۱۰ نفر از آن‌ها نیز اعلام شده است. اما بسیاری از کارگران که حتا قرارداد رسمی دارند، در حمایت از همکاران‌شان و در اعتراض به اخراج کارگران در این اعتصاب شرکت کردند.

پیش از این نیز اخباری مبنی بر اخراج و تعقیب قضایی ۹ کارگر کارخانه‌های سیمان استهبان و فرپاکس در استان فارس به دلیل شرکت در اعتراضات کارگری منتشر شده بود. همچنین در هفته‌های گذشته، اخراج نماینده کارگران معدن "چادرملو" منجر به اعتراض کارگران این معدن گردیده بود.

پوشیده نیست که در مسایل فیما بین کارگر و کارفرما، دولت که حافظ منافع سرمایه‌داران است، همواره جانب کارفرما را می‌گیرد و به مقابله با کارگران می‌پردازد و حتا نمایندگان آن‌ها را بازداشت و روانه زندان می‌کند. دستگیری کارگران پلی اکریل و سنگ اندازی در راه تحقق مطالبات کارگران یکی از این نمونه‌هاست. کارگران ایران در جریان مبارزات خود علیه سرمایه‌داران، به کرات شاهد حمایت دولت از سرمایه‌داران بوده‌اند و بیش از پیش به نقش و ماهیت دولت پی می‌برند.

در روزهای اخیر نیز جدا از اعتصابات اخیر می‌توان به حمله و دستگیری حدود ۱۰۰ نفر از کارگران معترض شرکت "کیسون" توسط پلیس اشاره کرد.

۴۸۰۰ کارگر این شرکت که در شهرک "پزند" مشغول کار هستند، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای‌شان دست به اعتصاب زدند، اما روز سه شنبه ۱ بهمن‌ماه، پلیس و گارد ویژه در محل تجمع کارگران حاضر شده و آن‌ها را به محاصره درمی‌آورند. پس از آن‌که پلیس اقدام به دستگیری کارگران کرد، کارگران نیز در دفاع از خود با گارد ویژه درگیر می‌شوند و در پایان این درگیری که تا شب ادامه یافت، حدود ۱۰۰ کارگر دستگیر شدند.

اما این یک شکل کاملاً علنی و روشن از سرکوب اعتراضات کارگری است. شکل دیگر همان‌طور که گفته شد، اخراج نمایندگان کارگران است. کارفرما تلاش دارد

اعتراض کارگران این مجتمع، تهدید به اخراج از کار شده بود. رضا رخشان که در سال‌های گذشته از سوی کارگران به عنوان عضو هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت‌تپه انتخاب شده بود، از سوی کارفرما اخراج و از سوی دادگاهی در اهواز به ۶ ماه زندان محکوم گردید. وی پس از آزادی و پس از آن‌که کارفرما از بازگشت به کار او ممانعت کرد، مجبور شد برای بازگشت به کار و به رغم آن‌که دارای قرارداد رسمی بود، با قرارداد موقت مشغول به کار شود.

کارگران کارخانه پلی‌اکریل نیز در پی اقدامات اخیر کارفرما و دولت از جمله ارسال نامه تهدیدآمیز به بیش از ۲۰ کارگر به دلیل شرکت در اعتراضات اخیر کارگری و سپس بازداشت ۶ نفر از آن‌ها در روز ۲ بهمن، دست به اعتراض زدند.

پیش از این ۴ کارگر پلی اکریل به دلیل نمایندگی کارگران در اعتصاب‌شان، مدت یک هفته در بازداشت بودند که با حمایت کارگران و ادامه‌ی اعتصاب، دولت مجبور به آزادی آن‌ها شد و بازگشت‌شان به کارخانه با استقبال سایر کارگران همراه گردید. ۳ نفر از ۴ کارگر فوق در میان بازداشتی‌های اخیر قرار دارند که یکی از آن‌ها حتا نامه‌ای به روحانی نوشته و از او خواستار حمایت از خواست‌های کارگران گردید. وی خطاب به روحانی نوشت که کارگران بالاخره پیروز می‌شوند.

اعتراضات اخیر کارگران پلی‌اکریل از زمانی آغاز شد که کارفرما با نادیده گرفتن خواست کارگران در اعتراضات قبلی، این‌بار به‌بهانه‌ی نبود مواد اولیه و با پلمپ بخش "اکریلیک ۲" از ورود بیش از ۱۸۰ کارگر این بخش به کارخانه جلوگیری کرده و از آن‌ها خواست تا به سر کار باز نگردند.

کارفرما همچنین حاضر به تمدید قرارداد برخی از کارگران معترض و بازداشتی نشده بود که با اعتراض دسته‌جمعی کارگران و تجمع در حمایت از همکاران خود در روزهای ۲۲ و ۲۳ دی‌ماه، با آن‌ها قرارداد امضا کرد. اما مدت قرارداد را که پیش از این یکساله بود، به یک‌ماه تقلیل داد. کارفرما به این امید است که بتواند در این مدت صدای کارگران را خاموش و سپس از تمدید مجدد قرارداد کارگران فوق پس از منقضی شدن یک‌ماه، سر باز زند.

بیش از هزار کارگر کارخانه ایران تایر نیز

یادداشت‌های سیاسی

ژنو ۲ - چرا اراده‌ای برای پایان نسل‌کشی در سوریه

در حالی که بیش از ۱۸ ماه از کنفرانس ژنو ۱ می‌گذشت و پس از بارها مذاکره و چانه‌زنی بین دولت‌های آمریکا و روسیه، مذاکرات ژنو ۲ اینبار با حضور مقاماتی از دولت بشار اسد و برخی از مخالفان وی برگزار گردید. مذاکراتی که اگرچه قرار بود راه‌های اجرایی کردن توافقات ژنو ۱ برای تشکیل یک دولت انتقالی در سوریه را به مذاکره بگذارد، اما از همان ابتدا و حتا در سخنان تمامی طرف‌های داخلی و خارجی درگیر در بحران سوریه مشخص شد که حداکثر انتظارات از این مذاکرات و در بهترین حالت آتش‌بس موقت در مناطقی و در کنار آن کمک‌رسانی به مردم آسیب‌دیده و در نهایت آزادی بخشی از زندانیان می‌تواند باشد.

سخنان احمد جریا رئیس گروه مذاکره‌کننده مخالفان بشار اسد، در یک کنفرانس خبری در ژنو نیز همین مدعا را ثابت کرد، وقتی که گفت: "یک راه هزار کیلومتری هم با نخستین قدم برداشته می‌شود". در دو روز اول، کار به جایی رسید که همگی تنها از اختلافات شدید سخن می‌گفتند و این که حتا نشستن دو گروه درگیر در سوریه با هم در یک اتاق و زیر یک سقف هم موقعیتی برای کنفرانس ژنو ۲ است!!! بعد از تلاش‌ها و مذاکرات بسیار هم در آخر هیات‌های فرستاده شده از سوی دولت بشار اسد و مخالفان آن قبول کردند تا با واسطه‌ای اخضر ابراهیمی در یک اتاق نشسته و بدون این‌که یکدیگر را مورد خطاب قرار دهند (!) در حد همان مواردی که حتا پیش از مذاکرات ژنو ۲ از سوی دولت بشار اسد پیشنهاد شده بود، مذاکره کنند. در ۱۷ ژانویه، ولید معلم وزیر خارجه دولت بشار اسد در دیدار با لاوروف وزیر خارجه روسیه از پیشنهاد این دولت برای آتش‌بس در حلب، تبادل زندانیان و باز کردن راه برای کمک‌های انسانی خبر داده بود. در واقع نیز مذاکرات ژنو ۲ نمی‌توانست از مذاکره بر سر این مسائل گامی فراتر بگذارد.

اما چرا زمان برای پایان بحران سوریه که از مارس ۲۰۱۱ شروع شد و تاکنون ۱۳۰ هزار کشته و آوارگی میلیون‌ها انسان را به همراه داشته، نمی‌رسد!!! جنگی که بیش از ۶ هزار کودک را قربانی مطامع و منافع گروه‌های داخلی و قدرت‌های خارجی کرده است!!!

هنگامی که موج بهار عربی به سوریه

رسید، دولت بشار اسد با پیروی از تجربه‌ی دولت جمهوری اسلامی - همپیمان منطقه‌ای خود - در سرکوب جنبش سال ۸۸ در ایران با سرکوب خشن معترضان تلاش کرد تا این موج را درهم بشکند. اگرچه این موج با سرکوب وحشیانه‌ی دولت بشار اسد درهم نشکست، اما دخالت کشورهای منطقه‌ای بسرعت فضا را در این کشور تغییر داده و آن را از یک موج انقلابی که با خواست نان و آزادی شکل گرفته بود، به یک جنگ داخلی ارتجاعی تبدیل کرد. جنگی که در یک سوی آن دولت بشار اسد، به همراه حزب الله لبنان و دولت ایران با حمایت روسیه و تا حدودی چین قرار داشتند و در طرف دیگر گروه‌های مذهبی و سایر مخالفان مسلح دولت بشار اسد به همراه دولت‌های ترکیه، قطر، عربستان و با حمایت دولت‌های اروپایی و آمریکا.

در یک کلام، سوریه به میدان زورآزمایی بین دو گروه ارتجاعی در سطح منطقه و جهان تبدیل گردید. با ادامه‌ی جنگ داخلی در سوریه و بن‌بستی که در نتیجه‌ی توازن قوا و اهمیتی که سوریه برای هر کدام از دو طرف درگیر در جنگ داشت، بوجود آمد؛ بحران انسانی در سوریه به یک معضل بزرگ تبدیل شد و افکار عمومی جهان را تحت تاثیر قرار داد. این سوال بوجود آمد که چرا اراده‌ای برای پایان نسل‌کشی در سوریه وجود ندارد!!! ادامه‌ی جنگ داخلی در سوریه و کشاکش جناح‌های رقیب، این واقعیات را بیش از پیش در نزد افکار عمومی جهان آشکار ساخته بود که در این جنگ ارتجاعی، مردم سوریه قربانی منافع و مطامع قدرت‌های خارجی شده‌اند.

به همین دلیل بود که دولت‌های آمریکا و روسیه برای فرار از فشار افکار عمومی که انگشت اتهام را به سوی آن‌ها و چند کشور دیگر اشاره رفته بود، ژنو ۲ را با تبلیغات و سروصدای زیاد، به‌رغم آن‌که می‌دانستند نتایج چندانی را به دلیل اختلاف منافع و ادامه‌ی زورآزمایی خود، به همراه نخواهد آورد - و پس از چند بار تعویق - برگزار کردند. آن‌ها بر این گمان بودند که حتا کمترین توافق می‌تواند در این شرایط آن‌ها را از فشار افکار عمومی نجات بخشد. از همین رو برای آمریکا و دیگر طرف‌های درگیر در این بحران، اساسا مهم نبود کسانی که به عنوان اپوزیسیون دولت بشار اسد در کنفرانس شرکت می‌کنند، حتا نمایندگان واقعی "ائتلاف ملی سوریه"، همان جریانی

که خود پرورنده بودند باشند، چه رسد به دیگر طرف‌های درگیر در این بحران و بویژه کوردهای سوریه که نزدیک به یک پنجم جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند.

نادیده گرفتن واقعیت‌ها و علل جنگ داخلی در سوریه، تصمیم از بالا برای مردم آن و نادیده گرفتن بخش مهمی از مردم، تنها برای نجات از بن‌بستی‌ست که تمامی این قدرت‌ها در آن گرفتار شده‌اند. اما آیا با این روش‌ها می‌توان به حل بحران و بن‌بستی که امروز در سوریه با آن روبرو هستیم، دست یافت و چشم‌اندازی برای آن وجود دارد؟!

بسیاربعید است که گروه‌های درگیر در سوریه از موافقان و مخالفان دولت بشار اسد تا قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، حاضر به عقب‌نشینی از مواضع خود باشند. عقب‌نشینی برای آن‌ها به مفهوم شکست است. در این میان قدرت گرفتن جریانات افراطی اسلامی از نوع "النصر" و "داعش" اگرچه زمینه‌ای را فراهم کرد تا دو طرف حداقل به بهانه‌ی این نیروهای افراطی به هم نزدیک شوند، اما واقعیت نشان داد که حتا توسل به خطر گروه‌های افراطی اسلامی نیز نمی‌تواند تصویر روشنی از پایان این بحران بوجود آورد. اما منافع هر کدام از این دولت‌ها در چیست که آن‌ها نمی‌توانند از آن دست بردارند؟!

روسیه پس از اتفاقاتی که بویژه در لیبی افتاد، حاضر نیست به سادگی مناطق نفوذ خود را تقدیم آمریکا و رقبای اروپایی خود بکند. در زمان‌هایی نه چندان دور، روسیه حتا در برابر نزدیک‌ترین دولت‌ها به خود (مانند یوگسلاوی سابق) نتوانست از آن‌ها حمایت موثری بکند. اما در سال‌های اخیر و در حالی که بر قدرت اقتصادی روسیه افزوده شده است، کشورهای اروپای غربی در یک بحران اقتصادی دست‌وپا می‌زنند. در چنین شرایطی روسیه خواهان نه فقط حفظ مناطق تحت نفوذ خود که گاه حتا گسترش آن‌ها نیز می‌باشد. قبرس یک نمونه از آن است. در زمانی که دولت‌های اروپایی برای رهانیدن دولت قبرس از ورشکستگی این دست و آن دست می‌کردند، دولت روسیه با اعطای وام‌های میلیاردی به کمک دولت قبرس آمد و به موقعیت خود در آن کشور تحکیم بخشید. درگیری در اوکراین نیز یک نمونه دیگر از رویارویی روسیه با رقبای اروپایی و آمریکا می‌باشد. در این کشور هم روسیه با بستن قراردادی و دادن میلیاردها یورو وام و دیگر کمک‌های اقتصادی تلاش کرد تا از موقعیت کنونی خود در این کشور پاسداری کند.

سوریه نیز از دیرباز یکی از مناطق نفوذ روسیه در خاورمیانه بوده و حتا در آن از پایگاه نظامی در کنار دریای مدیترانه

حق تحصیل اما در کدام مدرسه؟

ژنو ۲ - چرا اراده‌ای برای پایان نسل‌کشی در سوریه وجود ندارد؟

برخوردار است. در رقابت با دیگر دول امپریالیستی، امپریالیسم روسیه نمی‌خواهد به هیچ‌وجه این مکان را که هم از نظر سیاسی و نظامی و هم از نظر اقتصادی برای او اهمیت دارد از دست بدهد. روسیه می‌داند که روی کار آمدن مخالفان بشار اسد، وداع با منافع و موقعیتی است که در این کشور دارد.

اما آمریکا از سوی دیگر قضیه به موضوع نگاه می‌کند. آمریکا دولت بشار اسد را متحد روسیه، ایران و حزب‌الله می‌داند و از این‌رو خواهان تغییر رژیم در سوریه است تا موازنه قوا در منطقه را هر چه بیشتر به سود خود تغییر دهد. هم روسیه را از داشتن چنین پایگاه مهمی محروم سازد و هم حلقه محاصره به دور ایران و حزب‌الله را تکمیل‌تر کند. دولت‌های اروپایی هم جدا از آن‌چه که برای آمریکا مهم است، در عین حال به سوریه به عنوان یک بازار مناسب می‌نگرند از جمله دولت‌هایی همچون فرانسه.

عربستان و قطر نیز به دلیل هم‌پیمانی دولت بشار اسد با ایران و حزب‌الله و رقابت‌های منطقه‌ای که با ایران دارند، خواهان تغییر رژیم در سوریه هستند. ترکیه نیز در این صف‌آرایی منطقه‌ای خود را به عربستان و قطر نزدیک می‌بیند و البته مشکل دیگر ترکیه مساله کوردهای سوریه نیز می‌باشد. اگر در سوریه نیز کوردها به مانند عراق به خودمختاری دست یابند، کار برای ترکیه در رابطه با کوردهای این کشور مشکل‌تر می‌گردد.

حزب‌الله لبنان جدا از آن‌که در گذشته از طریق سوریه تغذیه نظامی می‌شد و حمایت‌های بشار اسد پیش از بحران سوریه کمک‌های زیادی به موقعیت کنونی حزب‌الله کرد، به‌عنوان جریانی که آلت دست دولت ایران است، از سیاست‌های دولت ایران

پیروی می‌کند. اما منافع ایران چیست؟ دولت ایران نیز در شرایطی که با بحران‌های عمیقی از هر سو روبروست، می‌خواهد از مناطق تحت نفوذ و قدرت منطقه‌ای خود، برای چانه‌زنی با دولت‌های قدرتمند امپریالیستی استفاده کند. ایران می‌داند که از دست رفتن دولت بشار اسد در سوریه، به معنای تضعیف حزب‌الله و موقعیت دولت ایران در منطقه است و از این‌رو با تمام قوا و حتا فرستادن نیروهای نظامی تحت عناوین و بهانه‌های مختلف از جمله دفاع از مکان‌های مقدس شیعیان، به دفاع از دولت بشار اسد برخاسته است.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که موقعیت طرف‌های درگیر در جنگ، چه دولت بشار اسد و چه مخالفان آن، بستگی تام به حمایت کشورهای دارد که در دو سوی این جبهه قرار گرفته‌اند و تا زمانی که این وضعیت ادامه دارد، بی‌شک جنگ داخلی در سوریه نیز با کش‌وقوس‌ها و فراز و نشیب‌هایی ادامه داشته و باز هم کودکان و زنان و مردان بی‌گناهی قربانی و یا آواره خواهند شد.

جنگ داخلی در سوریه، نه یک بحران داخلی در سوریه، بلکه بحرانی‌ست که ریشه در منافع دولت‌های سرمایه‌داری رقیب دارد و تنها در صورتی که این نیروها بتوانند بر یکدیگر در سوریه غلبه کنند (که بسیار بعید می‌نماید) و یا در شرایطی به سازشی دست یابند که منافع هر کدام از آن‌ها به نوعی تامین گردد، می‌توان به پایان جنگ داخلی در سوریه امیدوار بود، پایانی که نه نان و نه آزادی برای مردم سوریه با این همه قربانی نخواهد داشت. جنگ داخلی سوریه نماد وحشی‌گری و دنانندت نظام سرمایه‌داری‌ست. نظامی که به انسان تنها به عنوان ابزار می‌نگرد.

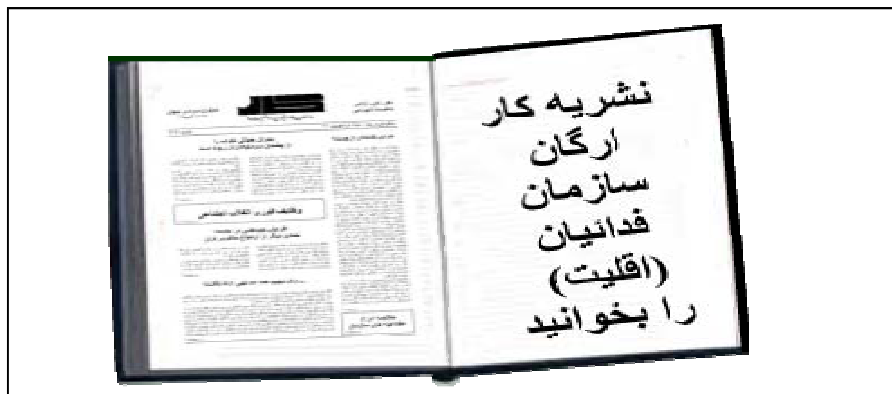
مشارکت‌های مردمی، کمک به انجمن اولیا و مربیان، آموزش زبان، المپیاد، نجوم، و... دادن کارنامه توسط مدارس از والدین گرفته می‌شوند. اهالی همان روستای آساوله که خود هزینه ساخت مدرسه را متقبل شده‌اند، می‌گویند: دریافت ماهیانه ۱۰ هزار تومان از بچه‌ها به عنوان هدیه به مدرسه و دریافت ۳۰ هزار تومان وجه نقد به صورت دستی.

این هزینه‌ها بار دیگر بر دوش خانواده‌های کارگر و زحمتکشی که با توجه به وضعیت اقتصادی کنونی، حتا در تأمین معیشت روزانه خود درمانده‌اند. بر آن‌ها، سایر هزینه‌های تحصیل از جمله کیف، کفش، لباس، لوازم‌التحریر و... آن هم بسیاری اوقات نه فقط برای یک فرزند، بلکه چند فرزند، بیفزایید تا دریابید از حق کودکان در دستیابی به آموزش و پرورش رایگان چه باقی می‌ماند.

در این جا، سعی شد تنها به یکی از موانع تحصیل کودکان اقشار عظیمی از کارگران و زحمتکشان اشاره شود و آن هم مدارس است. مسلماً این تنها مانع موجود نیست. با در نظر گرفتن سایر کمبودها و موانع بر سر راه تحصیل نشان می‌دهند، که جمهوری اسلامی نه تنها آموزش و پرورش را در اولویت‌های خود قرار نمی‌دهد، بلکه وضعیت در این زمینه، روز به روز وخیم‌تر می‌گردد. حق تحصیل رایگان، حقی است که در کشور ما، از کودکان دریغ شده است. آموزش و پرورش حق ابتدایی هر کودکی است. آموزش دانش و پرورش استعدادها. در مدرسه است که کودک به جز دانش، اولین تجارب اجتماعی خود را می‌آموزد و توشه‌ای برای آینده و ورود به جامعه می‌اندوزد.

تلاش و کار کارگران و زحمتکشان ایران، درآمد عظیمی را در اختیار جمهوری اسلامی قرار می‌دهد، اما کودکان همین کارگران و زحمتکشان بهره‌ناچیزی از این ثروت عظیم نصیب‌شان می‌شود. بسیاری فاقد مدرسه‌اند؛ بسیاری دیگر در مدارس ناامن درس می‌خوانند؛ فضای آموزشی کافی ندارند؛ از سرما و گرما در رنج‌اند؛ در کنار اندکی علم، حجم عظیمی از خرافات و باورهای ارتجاعی به آن‌ها تلقین می‌شود؛ از شادی و امکانات تفریحی بی‌بهره‌اند و مبالغه‌ناگفتی از همین دسترنج صرف هزینه‌های دستگاه‌های نظامی، امنیتی و دینی برای سرکوب و تحمق آنان و فرزندان‌شان می‌شود.

مدت‌های مدیدی است که وقت آن فرا رسیده که کارگران و زحمتکشان اختیار دسترنج و ثروت‌های عظیمی را که تولید می‌کنند، خود به دست بگیرند و آن را برای تأمین یک زندگی انسانی برای خود و خانواده‌هایشان، برای تحصیل و رشد استعدادهای فرزندان‌شان به خدمت گیرند.



برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا:

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
Canada V6B 3W7

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://76.162.187.13/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fedaian (Aghaliyat)

No 662 January 2014

یادداشت‌های سیاسی

مبارزات کارگران در دفاع از نمایندگان خود در برابر کارفرما و دولت

کارگر واحد تعمیرات و نگهداری پتروشیمی فجر. این کارگران که بیشتر به دلیل عدم افزایش ۲۲ درصدی دستمزد کارگران دست به اعتصاب زده بودند، در پی ممانعت از ورود یکی از کارگران اعتصابی به کارخانه به دلیل مصاحبه با رسانه‌های داخل کشور که به انعکاس اعتراض و خواست کارگران اعتصابی اختصاص داشت، روز سه شنبه اول بهمن‌ماه بار دیگر دست به اعتصاب زدند. پیش از این رضا رخشان از کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، در موردی مشابه به دلیل اطلاع‌رسانی و مصاحبه با رسانه‌های داخل کشور در رابطه با

همگام با گسترش اعتراضات کارگری در هفته‌های اخیر، خواست‌های کارگران در این اعتراضات نیز حاکی از گام‌هایی به‌پیش در جنبش کارگری است. پیش از این بویژه در رابطه با خواست افزایش دستمزد مقالاتی در نشریه کار به چاپ رسید. اما یکی دیگر از علل مهم اعتراضات اخیر در برخی از کارخانجات و مراکز کارگری، حمایت از کارگران اخراجی است. چه کارگرانی که به دلیل مبارزات و یا شرکت در اعتراضات کارگری و داشتن نقش در آن‌ها اخراج و یا بازداشت شده‌اند و چه کارگرانی که به بهانه‌هایی چون تعدیل نیروی کار در خطر اخراج قرار دارند.

از این جمله است اعتراض و اعتصاب ۱۵۰

در صفحه ۹



تلویزیون ديمقراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون ديمقراسی شورائی را ببینید

برنامه‌های تلویزیون ديمقراسی شورائی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون ديمقراسی شورائی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون ديمقراسی شورائی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یکساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون ديمقراسی شورائی را مشاهده کنید:

www.andishehcom.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America

3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی